

ترجمہ البرہان المؤید

مترجمش
احمد ثریا

بار ۱۰۰ - حاملہ معارف طبع شدہ است
استانبول

درمطبعہ (محمود) بک درجوار باب عالی درجادہ ابوالسعود
نومرو ۷۲

۱۳۰۱

❦ اخطار ❦

غوب ربانی مولا سید احمد رفاعی قدس الله سره العالی در سال نخصد
 و نجاه و نش و قتی که ارسفر حج بکوی (ام عبیده) باز کشت در ابجا
 نصیحتهای مؤثره فرموده بود آن نصیحتها را نعرف الدین عبدالسمیع
 الهاسمی الواسطی جمع کرده و نصیحتنامه عربی العباره تطیم
 فرموده و نامش (البرهان المؤید لصاحب المدالید) نهاده اگر چه
 مشایخ و علمای متقدمین و متأخرین خیلی نصیحتنامه ترتیب کرده
 اند ولی ماسد این کتاب مستطاب به از قلم معجز رقم فقها
 و نه از حاتم مشککنای مشایخ باین سیاق ظهور نیافته لهذا فقیر
 آنرا بلسان فارسی ترجمه کردم و الحمد لله در مده دو هفته ترجمه
 اس موفق شدم اما مده سببش اراساب ترجمه این کتاب ایست که
سلسله آن به برر کواری از مشایخ طریقه علیه رفاعیه صاحب
 السماخته و السیاده مولانا السید محمد ابوالهدی الصیادی مارا
 تشویق فرموده بود و انشاء الله دیگر ترجمه اش بلسان عجمانی
 خدا مارا موفق خواهد فرمود

احمد تریا



بسم الله الرحمن الرحيم

جدو ثنا برای آن خدای که در بین خود و مخلوقات خودش کمال
 واصغیا واحبا یسرا واسطه وصلت اتخاذ فرموده آن واسطه
 کاملین که همه حزب خدا هستند (وان حزب الله هم المغلحون)
 ورضی الله عنهم ورضوا عنه پیغمبر واندیا و اولیارا آزان کمال
 اختیار فرموده (اولئك الذين هدى الله فلاحوف عليهم ولا هم
 يحزنون) مارانجاتم و افضل آنان علی الاطلاق مشرف ساخته
 او هم سید و شفیع ما که حضرت محمد است و نورش جمیع افقرا
 منور کرده و تاروز قیامت بیرهان معجزات باقیه اشرا مؤید
 نموده و افطاب دائرة وجود اهل بیت را برای ما امان ساخته
 و اصحابتبرا بر ای هر مقتدی اهل عرفان و شهود را هدایت
 کرده و اتباعشرا بکرامات ظاهره اکرام فرموده و اعلاهی مقامات
 فاخره باهره را بر ای آنان مهیا ساخته علیه وعلیهم من الله
 افضل صلوة و اتم سلام مادامکه در جهان بدر تمام لایح و ظاهر
 است صلوة و سلام خوشبوی برایشان منشور گردد (اما بعد)
 عبد فقیر بمولای میسر هرامور محمد صالح المنیر از جهت پدر
 دسوقی حسینی و از طرف مادر رفاعی حسینی میگوید که طریقه

موصوله بخداوند رب الارباب عین شریعت است بلاشک و شبهه
اذنی فرقی از آن ندارد اشرف کنا بهای مرشدین و تربیه کننده
سالکین و هدایت دهنده مہدیین بشریعت سیدالاولین والآخرین
کتاب سید ما است کہ مرشد کامل و ملجاء و مقتدای بہ فاضل
سید شریف و صاحب ہدای منیف جدما کہ معروف و مشہور
است بنام السید احمد الرقاعی الکبیر رضی اللہ عنہ و آن کتاب را
البرہان المؤید لصاحب مدالید نام نہادہ و از مجلس و عطف جمع
و تالیف کردہ جامعش عالم علامہ و حاذق فہامہ ایست کہ الشیخ
الحجة الولی شرف الدین ابن عبدالسمیع الهاشمی الواسطیست
آن کتاب ہیچ فضیلتی نمی گذارد الا کہ ہمہ رامی شمارد و ہیچ
فائدہ نمی ماند کہ اورا مستوعب و شامل نباشد و آن کتاب بعبارات
رایقہ و اسلوبہای فائقہ آمدہ یعنی تالیف شدہ مؤلغش صاحب
مقامات مشیدۃ البیانست و ریختن کتاب مذکور دزاین سببکہ
بدیع الاسلوب ابداع آن بدیع الذمانست درغایت اتقان مثل نسج
حریری انرا درسلک نسج آوردہ لهذا برای ابکار معانیش مبانیسرا
محکم بجاوہ ساختہ و در آن کتاب ایضاح فرمودہ است کہ در حقیقت
شریعت عین طریقتست و ہر طریقتی کہ مخالف امر پیغمبر باشد
زندقہ است جہ طور زندقہ نمیشود کہ سیدما رسول اللہ صلی
اللہ علیہ وسلم برای تنبیہ مسترشدین این حدیث را فرمودہ (من
احدث فی امرنا هذا ماليس منه فهو رد) و محقق باشد کہ برای
تعلیم مکارم اخلاق ابداع خوب کردہ و در میدان امتحان سبقت

(٦)

احراز نموده است و همه اولیا از حوض فیض مورد پیغمبر
استمداد کرده و هر یکی از اولیا بسنت سنیه پیغمبر تمسک نموده
و تثبیت باخلاقش عهد و پیمان کرده اند بمثل گفته صاحب برآه
رحمة الله تعالى فرموده

❀ بیت ❀

وكلهم من رسول الله ملتس
غرفا من البحر او رشفا من يم

(و دیگری فرموده)

عبارت ناشی و حسنک واحد
وکل الی ذاک الجمال یشیر

این کتاب که منهج راه صواب را هدایت کنند ایست بطوری که
بما رسیده طبعش را خواهیم کرد که نفعتش بهمه کسی شامل باشد
خصوصا برای مرشد و مسرشدنیکه از اهل طریقتند این کتاب
برای سالکین تبصره و برای واصلین تذکره ایست و لازمست
اینرا بدست راست بگیریم و پیوسیم و لایق آنست که بدانند انهای
پسین محکم آنرا ضبط خواهیم نمود و انشاد این یتها لازمست

- که راوی و سامع و تالیس هم‌درا روایت کنند بمثل گفته‌ما
 (ذاکتاب عم فضلا نفعه دو مایجدد و هو بین الکتب فرد مثلاً
 مملیه مفرد و علی معجز اجدد هو برهان مؤید) برای تبرک
 اندکی ملخص ترجمه حال جیل ان سید جلیل می گویم که آن ذات
 سید ما و در دنیا و قیامت ذخیره ما و هم امام همام عمده حجت ما
 و از معتبرین مقندای ما است و انواع محامد را هم جامع شده است

ولیس علی الله یستنکر

ان یجمع العالم فی واحد

احوالش بمعرفت خدا هدایت دهد و اقوال و افعالش بجهت
 جل و علا راه بیناید همه ابرار بولایت او متفق و ائمه اخبار همه
 بغضیلتش شهادت میکنند آن ذات حضرت القوث السید
 اجدد الرفاعی الحسینی الامجد است قدس الله اسرار و ضاعف
 انواره امام شعرانی قد الله سره در کتاب المنن فرموده است
 که جمیع مشایخ اتفاق کردند که قدر سید اجدد الرفاعی از همه مشایخ
 بزرگتر است و در روی زمین قطب الاقطاب اوست و خیلی
 چیزهای دیگر هم گفته است (مترجم فقیر میگوید که بس
 از مطالعه کردن کتاب مستطاب آن ذات خجسته صفات اشهد
 بالله من هم مثل شعرانی بعلم و جدانی در این مسئله کواهی مبدهم
 و با او متفق هستم) اما نسب شریفش از جهت پدر رضی الله عنه

معلوم و مشهور و در کتاب موثوق به منشور و مذکور است
نسبت نسبش بسیدما امام حسین ابن السیده فاطمة الزهرا دختر
سید العالمین و اشرف المخلوقات صلی الله علیه و علیهم اجمعین ثابت
و محقق است امام محمدنین عمده علماء کاملین ولی خدا الشیخ عزالدین
الفارونی الواسطی در کتاب (النفحة المسکيه) فرموده است که
در این سلسله مجله کبری دره وسطی شیخ ما است که آن سید
احمد الرفاعی الحسینی است ما بتابع جد او علیه الصلوة والسلام
بمقام بزرگ رسیدیم و هم در اینجا ثابت قدم شدیم خدا بشیخ ما
خطیب او نوی رحمت بکنند که در حق او باین معنی گفته است شعر

لنسبة احمد المولى الرفاعی

لطفه و صلوة عظمت مقاما

سری برهانها شرقا و غربا

و صار معطرا یمننا و شاما

و امانسب شریفش از جهت مادر دضی الله عنه آن هم نوشته
و منقولست از ا علماء فحول تصحیح کرده و گفته اند که بصحابه
صاحب النور و السراساری سیدنا ابی ایوب الاتصاری منتهی
شده است و صاحب الترباف باین تصریح کرده بمثل اینکه
شیخ الاسلام ابن جلال و الفاروئی و دیگری هم اشارت فرموده

اند و بسیدما امام ابو بکر الصدیق نسبتش رسیده لکن از جهت مادر جدش که امام جعفر صادقست کذا نسب او بعش امام حسن اوصل شده لکن از جهت مادر جدش که امام باقر است و این مسئله معروفست در نزد آنانکه چیزی از علم نسب خبر دار هستند .

(بشارت ولادتش)

انیست که شیخ منصور بطایحی قدس سره رسول الله را صلی الله علیه وسلم در خواب دید و رسول خدا با و گفت یا منصور من بئما بشارتی میدهم که خدای تعالی نجواهرت بس از جهل روز يك فرزندی مبدهد که نامش (الرفاعی است) من جده طور رئیس الانبیا هستم او هم رئیس الاولیا است وقتی که بزرگ شد او را بکیر و بشیخ علی القاری الواسطی بر تسلیمش بکن تا که او را تربیه بکنند زیرا او در نزد خدا خیلی محترم است و ازین مسئله هم غافل مشو پس از آن گفتم یا رسول الله عليك الصلوة والسلام امر امر شماست صاحب (ام البراهین) بمثل ما اوهم گفته است

(اما ولادتش)

رضی الله عنه در کوی (حسن) اذ اعمال واسط عراق (بام

عبیده) که معروفست واقع شده روز پنجشنبه در نصف اول شهر رجب در سنهٔ پنچصد و دوازده از تاریخ هجرت قدم در عالم وجود نهاده مولانا (احمد بن جلال) در کتاب (جلاء الصدا) در ترجمهٔ حال او قدس سره فرموده که او عالم و فقیه و مجود و محدث بود و هم اجازات و روایات عالیه داشته شیخ الاسلام (ابن السبکی) رحمه الله فرموده که او را حالش (منصور) تربیه کرده و بمذهب امام شافعی فقه را تحصیل نموده همه فضائلش از ضیقت وقت نتوان گفت مناقبش انقدر زیاده است که محصور نخواهد شد ولیکن بعضی صلحا کتاب علی حده برای مناقبش تألیف کرده اند (اما شمائلش) صورتش از همه صورت شیرنتر (سید عزالدین) در کتاب (وظائف) فرموده که (سید احمد) رضی الله عنه در بین قومش قامت متوسط داشته اسمر شیرین کندم کون بود رویش کم کوشش و سعت جبهه داشنه چشمانش سیاه رویش کرد دهندش شیرین و قتی که سخن میکرد دلهارا می برد و وقتی که سکوت میکرد دلهارا بهیبت می انداخت اما خلق معنوی ازین زیادتر و بزرگتر است (امام سبکی) در کتاب (طبقات) در بحث او فرموده که از اخص اصحابش (شیخ یعقوب کراز) گفته است که سید من (احمد) در مجلس بود باصحابش چنین فرمود (ای ساده) یعنی ای بزرگان نجدای عزیز و منزّه شمارا قسم میدهم که هر عیبی که در من بینید بمن بگویید انجا (شیخ عمر الفاروئی) گفت من عیب شمارا انقدر میدانم که

مثل ما از اصحاب شما است گفت ای عمر هر وقتی که سفینه سالم باشد انانکه در توی سفینه هستند انها را حل توان کرد اندکی از تواضع و شفقتش فرمود و گفت هیز مهرا جمع میکرد و بخانه بوزن و مسکینان می برد و بعض وقت آرا برایشان پرمی کرد در زمستان و تابستان دو پیرهنرا جمع نخواهد کرد در دوزخ و یا خود سی روز يك دفعه خوراکی بخورد (فاروئی) گفته استاد ماشیخ مکی واسطی فرمود که باسید احمد الرفاعی يك شب در کوی (ام عبیده) خوابیدم در اینجا چهل خصلت از خصلتهای مصطفی صلی الله علیه وسلم در او حساب کردم ظاهر احوالش اینقدر بوده که دانستم باطنش که میداند چه طواست (اما کرامت او) یکی از آنها اینست صاحب (البهجه القادریه) فرمود که او با اصحابش برکنار دریا بودند و آرزوی خوردن ماهی کردند همانجا ماهی بی حساب بروی آب بیرون شد خیلی از آنها گرفتند و خوردند تا سیر شدند بعض اجزای ماهی در درون تابه مانده بود اشارت بآنها کرد و دعا خواند خدا همه را زنده کرد و ازان آبی که آمده بودند و رفتند و دیگر ازان کرامتها خطاب کردن پیغمبر صلی الله علیه وسلم با او و دیگری ازانها دست دراز کردن پیغمبر صلی الله علیه وسلم و بوسه دادن او (فاروئی) گفت پیغمبر ما بحدت نسب او شهادت کرد در وقتیکه شیخ در مقابله جره پیغمبر ایستاد و گفت السلام عليك یا جدی در جوابش پیغمبر علیه افضل الصلوة گفت و عليك السلام یا ولدی در اینجا بوجد آمد و گفت

فی حالة البعد روحی کنت ارسلها
تقبل الارض عنی وهی نائبتی

وهذه دولة الاشیاح قد حضرت
فامدد یمینک کی تحظى بها شفقتی

رسول الله صلى الله علیه وسلم دست مبارکش دراز کرد اوهم
دست شریفش را در جماعتی که نود هزار مردم حاضر بودند
بوسه داد و مردمان دست پیغمبر را میدیدند و کلامش صلى الله
علیه وسلم استماع کردند تنها این منغیه بدیگر مناقب بسیار استدلال
خواهد کرد و ذکر این منقبت کفایت از دیگری میکند و اما
نظمش خیلی است فصاحت و حکمترا جمع کرده و آنچه رهنمای
بخدا و دلالت بجزئیهای خیر میکند از انیست که گفت است
(تعود سهر اللیل) (فان النوم خسران) (ولا ترکن الی الذنب)
(فعقبی الذنب نیران) (و قم للواحد الفرد) (فلقر آن خلان)
(بنام الغافل الساهی) (و ما فی القوم و سنان) (و یلهو معرض
اللاهی) (و عند القوم احزان) (هم والله فتیان) (اذا ما قبل
فتیان) (و اما تألیفش) آن هم خلیست آنکه ما میدانیم
(معانی بسم الله الرحمن الرحیم) (و تفسیر سورة القدر) که
در فن تفسیر (و الروایه) که در علم حدیث است (و الطریق
الی الله) و (حالة اهل الحقیقة مع الله) و (البهجة) ابن سی

کتاب در تصوفست و (شرح التنبيه) در ققه شافعی و (الحكم)
و (الاحزاب) خلاصه عدد تألیفش شش صد و شصت دوست
۶۶۲ و این کتاب مستطاب و غیر ازین (اما وفاتش) خود
خبر داد هم چنین شد مقدار یک ماه بدرد شکم مبتلا بود آخر
کلامش اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله بود
روز پنجشنبه وقت نماز ظهر دوازده بجادی الاولی در سنه
پنجصد و هفتاد و هشت در روزی معین در کوی (ام عبیده)
وفات کرد رحمة الله علیه رحمة واسعة مدة حیاته بعدد
حروف (الله) و گفتند مدة عمرش (الله) است باعتبار الف
ملفوظه و گفتند تاریخ ولادتش (جاء يد سرا الرب) و تاریخ
وفاتش (لله جاء يد سرا الرب) رضی الله تعالی عنه وعن اسلافه
الطيبین الطاهرین و عنا وعن جمیع المسلمین و آخر دعوانا ان
الحمد لله رب العالمین آمین



البرهان المويّد لصاحب مداليد مولانا القطب السيد احمد الرفاعي
الكبير الجامع بين الشريعة والحقيقة صاحب الكرامات
والمدد التمهيد رضى الله تعالى عنه

— ❦ — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ❦ —

جد و سپاس مخصوص خداست جدیکه ایفای نعمتهای او و زیادی نعمت را کافی و وافی باشد آن جوهریکه جسم همه وجود و سبب وجود هر موجود است آن دره نبوتی که سید ما و نور چشم ما و پیغمبر ما رسول مکرم حبیب الرحمن محمد است صلی الله علیه و سلم صلاة و سلام بر آل و اصحاب و عترت او و احباب و تابعین اشرا تا روز جزا خدا احسان بفرماید آمین

(اما بعد) آن عبد محتاج بر حجت خدا که (شرف الدین بن عبد السمیع الهاشمی الواسطی) است میگوید خدا با و مر حجت بکند و بفضل خودش گناه و ذله اشرا بخشد جماعت بسیار از محبان بابرادران صالح این کتاب مبارک را از دهن شیخ ما و ملجأ ما شنیدیم که او بزرگترین ملت اسلام و استاد خواص و عوام و هم قطب و غوث اولین است آن شیخی که خدا او را در بین اولیای خودش بپسیدن دست پیغمبر صلی الله علیه و سلم ممتاز ساخته است صاحب نعمتهای بزرگ و خوارق بسیار خوب و حامل تکالیف خفیف و کران شیخ بزرگ و سید ما که (السید اجد ابن السید ابی الحسن علی الرفاعی است رضی الله عنه ابن السید

یحییٰ ابن السید الثابت ابن السید الحازم ابن السید اجد ابن
السید علی ابن السید ابی المکارم الحسن المعروف رفاعة المکی
ابن السید المهدی ابن السید محمد ابی القاسم ابن السید الحسن
ابن السید الحسین ابن السید موسی الثانی ابن الامام ابراهیم
المرتضی ابن الامام موسی الکاظم ابن الامام جعفر الصادق ابن
الامام محمد الباقر ابن الامام علی زین العابدین ابن امام المسلمین
وزبده آل النبی الامین الذی امتحن بانواع البلاء امیر المومنین ابی
عبدالله الامام الحسین الشہید بکر بلا ابن سید الامه وسند الائمة
زوح التبول وصهر الرسول الذی قدره کاسمه حسن وعلی امیر المؤمنین
ابی الحسنین الامام علی رضی الله عنه وعنهم اجمعین آن وعظ
ونصیحتهای که از دهن شیخ رفاعی قدس سره شنیدیم زهجت
پنجصد و پنجاه و شش بود آن سالی بود که از سفر حج مبارکش
بازگشته قدس الله اسرارہ وضاعف ارشاده واثواره در موضع
اقامت شریف خودش در کوی (ام عبیده) بر سر کرمی وعظش
نشسته جماعت بسیار بودیم در جای اندک باخیلی مردمان در آنجا
جمع شده بودیم آن کتابرا (البرهان المویذ لصاحب
مدالید) نام نهادیم آن شیخ واعظ وسید ما غوث شریف نام
مبارکش (الرفاعی اجد) است آن وعظهای که از دهنش شنیدیم
وجمع کردیم همین است که میگوئیم رضی الله عنه ونفعنا الله به
گفت

— بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ —

جد و ثنا مخصوص خداست آن جدیکه بآن راضی و بذاتش لایق باشد صلوة و سلام خدا برسید مخلوقاتش نازل و از اصحاب و آل و اتباعش خدا راضی باشد (ای بزرگان) زهد را بر خود لازم شمارید زهد اول قدم انانست که خدا را عز و جل قصدمی کنند اساس آن تقواست و آن هم خوف خداست که راس حکمتست و جامع شدن بهمۀ اینها بحسن متابعت امام ارواح و اشباح سید مکرم رسول الله صلی الله علیه و سلم حاصل و میسر گردد و اول طریق متابعت بحسن اقتدای پیغمبر میشود آنوقت بحديث (انما الاعمال بالنیات) عمل کرده شود نمی بنید که رسول الله در جواب سؤال مردی راجه گفته است آن مرد گفت یا رسول الله کسی باغزا کردن مناع دینا راهم بنخواهد چه طور است رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت اجر می ندارد مردمان این مسئله را بذکر شمردند مردمان گفتندش دفعۀ دیگر از رسول الله صلی الله علیه و سلم سؤال بکن بلکه سؤال شمارا نفهمیده است آن مرد گفت یا رسول الله کسی ارادة جهاد فی سبیل الله بکند و با این ایراده متاع دیتارا هم آرزو بکند چه طور است گفت ثوابی ندارد

مردمان این هم خیلی بزرگ نمود دفعه دیگر گفتندش تکرار سؤال بکن دفعه سیم گفت کسی غزای فی سبیل الله بامتاع دنیا ارزو بکنند چه طور است گفت اجری ندارد این حدیث را مردمان موثوف و معتمد روایت نموده و تصحیح کرده اند (پس) از این و امثال این دانستیم که خلاصه حسن و قبح اعمال مابینت مربوط است و در حرکات و سکنات پرهیز باید کرد و اعتقاد خودتان از تمسک بظاهر متشابهات قرآن و حدیث را محافظه و صیانت بکنید زیرا بظاهرش تمسک نمودن اساس کفر است خدای تعالی فرموده (فاما الذین فی قلوبهم زیغ فینیعون ماتشابه منه اتباع الفتنه و ابتغاء تأویلہ بر شما و بر همه مکلفین واجب است که متشابهات را ایمان آورده باشید آن مشابهی که از طرف خدا بر عبد خدا و سیدما رسول الله نازل شده است خداوند سبحانه و تعالی تفصیل علم تأویلش بما تکلیف نفرموده خدا گفته است جلّت عظمتہ (وما یعلم تأویلہ الا الله و الراسخون فی العلم یقولونک آمنّا کل من عند ربنا) (پس) طریق مردمان پیشین همین است که خدای تعالی را از ظاهر معنای متشابهات تنزیه کردند و معنای مرادش را بحق تعالی و تقدس تعویض نمودند زیرا سلامت دین درانست از بعض عرفا چگونگی خالق را تقدست اسمائه سؤال کردند بسائل گفت اگر از ذاتش سؤال میکنی مثلش نیست و اگر از صفاتش استفسار می نمای او یکیست و امور همه عالم باوقائم است و کس او را نزایده و کس از او را زایده

نشده و نمی شود و هیچ احدی باو مشابهت ندارد و اگر از اسمش سؤال میکنی (فهو الله الذی لا الله هو عالم الغیب و الشهادة هو الرحمن الرحیم) و اگر از فعلش سؤال می نمای هر آن او درشأ نیست در توحید خدا هر چه گفته اند امام شافعی در این گفتار خود جمع کرده و گفته است که کسی بر معرفت مدبر خودش بر خیزد و بطلبد فکر او اگر یک موجودی منتهی بشود آنکس از طایفه مشبه است و اگر اطمینان او بعدم صرف داشته باشد از طایفه معطلین است و اگر اطمینان خاطرش یک موجودی داشته و از دانستنش اعترافی عجز بکند آنوقت او موحد است (ای بزرگان) خدا را تنزیه بکنید از علامت حادث و از او صاف مخلوق و هم از تفسیر معنای استوا در حق خدا عز و علا به مثل استقرار جسمی بر جسمی که مستلزم حاول است عقاید خود را از این نوع تفسیرها تطهیر باید کرد خدا از اینها عالی و منزّه است و ازین احتراز هم لازمست که بگوید خدا در بالا و پست و مکانست و دست و چشم و اعضا و نزول و انتقال دارد زیرا هر چه در قرآن و حدیث آمده و ظاهرش اگر چه دلالت باینها میکند لیکن هم در قرآن و حدیث مثل اینها چهر های دیگر آمده است که مراد ما را ناپسند میکند (پس) چیزی دیگر نماید بنیر از کتار صلیحای پشین که فرموده اند بظاهر این آیات را ایمان آوردن و مقصود ازینها بعلم خدا و رسول خدا را و اکذاشتی و هم خدا را از کیفیت و علامات حدوث تنزیه کردنست و همه ائمه بر این منوال گفته

اند و بهره خدا نفس خود را در کلام قدیم توصیف فرموده است تفسیر آن و خواندنش و سکوت کردنش برای هیچ کسی میسر نیست الا که بر ای خدا و رسول خدا را میسر خواهد شد بر ای شما اینقدر هست که متشابهات را بموافق آیات محکّمات حلی توان کرد زیرا قرآن عبارت از اصل محکّماتست متشابه معارض محکم را نتوان کرد مردی از امام مالک بن انس رضی الله عنه از گفتار خدای تعالی (الرجن علی العرش استوا) سؤال کرد او در جوابش گفت استوا معلومست چگونه استوا معقول نیست ایمان آوردن بآن واجب و سؤال کردن ازین بدعتست شمارا بغیر از متبدع نمی بینم و با و امر کرد که بیرون شو و قتیکه مسئله استوارا از امام شافعی رضی الله عنه سؤال کردند در جوابش گفت بی تشبیه ایمان آوردم و بی تمثیل تصدیق نمودم ننس خود مرا در ادراک این مسئله متهم کردم در کمال معرفت ازین مسئله امساک تمام بجای رسانیدم امام ابوحنیفه رضی الله عنه فرموده است که اگر کسی بگوید خدا در آسمانست و یا در زمین آن مردم ازین گفتار محقق کافر میشود زیرا گفتارش اینرا بوهیم می آرد که خدا را جای قرار داده است و هر کسی برای خدا جای قرار بدهد آن مردم از طائفه مشبه میشود از امام احمد رضی الله عنه و قتیکه استوارا سؤال کردند در جوابش گفت بطوری که خدا خبر داد استوا ثابت است نه بطوری که مردمان تصور میکنند امام ابن الامام جعفر صادق علیه السلام فرموده

که هر کس زعم یرد که خدا در چیزی هست و یا خود از چیزیست و یا بربك چیزی هست محقق آن مردم مشرکست زیرا اگر خدا بر سری چیزی باشد خدا محمول میشود و اگر در درون چیزی باشد محصور و اگر از چیزی پیدا بشود خدا محدث خواهد شد (ای بزرگان) بدلهای خود خدا را بخواهید زیرا خداوند از رک حبل الوريد که در کردن شماست بشما ازان نزد یگتر است

(احاط بكل شیء علما) دین عبارت از نصیحت است و قنیکه (لا اله الا الله) کفیت انرا باخلاص خالص از غیریت و از خطرهای تشبیه و کیفیت و از بالا و بستی و دوری نزدیکی تنزیه یابد کرد بزرگترین همه مخلوقات علیه افضل الصلوة والسلام و التحيه فرموده است (انما الاعمال بالنيات و انما لكل امرأ ما نوى فن كانت هجرته الى الله ورسوله و من كانت هجرته الى دنيا يصيها او امرأة ينجكها ف هجرته الى ما هاجر اليه) اعمال خودتان بر سر پنج ارکان بنا بکنید رسول الله صلى الله عليه وسلم فرموده است (بنى الاسلام على خمس شهادة ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و اقام الصلوة و ايتاء الزكاة و حج البيت و صوم رمضان) احداث کردن چیزهای دیگر که در دین نباشد خیلی احترازی از آنها باید کرد زیرا علیه الصلوة والسلام فرموده است که (من احدث فى امرنا هذا ما ليس منه فلو رد) با خدا بتقوى معامله بکنید و براستى و بحسن اخلاق با خلق خدا معامله باید کرد و بمخالفت نفس خود عمل باید نمود در نزد حدود باید بایستید و تجاوز نکنید و قتی که

با خدا چیزی معامله کردید عهد خود را بجا برسانید (و ما آتاکم
 الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا) از دروغ گفتن با خدا
 و با خلق خدا احتراز باید کرد زیرا بر خداوند و برخلفش دعوا
 نمودن دروغست همه عبودیت دانستن مقام بنده کیست
 و بامر خدا عمل کردن و از منیاتش پرهیز نمودن و در این هردو
 زلت و انکسار را بجا می آوردن عین دین است بامر خدا عمل
 کردن سبب نزدیکی خداست و از منیاتش پرهیز نمودن واسطه
 خوفست بلا عمل طلب نزدیکی خدا محال اندر محالست باجرات
 از خدا نرسیدن فضیحتست خدا را بامتابعیت رسول خدا صلی الله
 علیه و سلم خواستن باشید و بآرزوی نفس و هوا از سلوک طریق
 خدا اجتناب باید کرد هر کس بنفس و هوای خودش طریقت را
 سالک باشد آنکس در اول پانهادنش بضلالت خواهد رسید
 (ای بزرگان) شان پیغمبر خودتان تعظیم نکنید زیرا او بر
 زخیمست درین خدا و خلق خدا ارتباطی دارد و وسط فارق نیست
 او عبد خدا حبیب خدا پیغمبر خدا اکمل مخلوقات خدا افضل
 پیغمبران رهبر و دعوت کننده براه خدا و اخذ کننده هر
 اموریست از خدا او در که همه جوانب رحانیه و وسیله همه
 اطراف صمدانیه ایست کسی پیغمبر رسیده نبجا رسیده کسی
 از وجود جدا شده از خدا جدا شده است پیغمبر علیه صلوات الله
 و تسلیاته گفته است (لایؤمن احدکم حتی یکون هواه تبعاً
 لما جئت) (ای بزرگان) بتحقیق بدانید نبوت پیغمبر ما صلی الله

علیه وسلم در حال حیاتش چه طور بود پس از وفاتش همین طور باقیست تا آنزمانیکه خدا وارث زمین وانکه بر زمین است همه کس بشریعت ناسخ شریعتها که شریعت اوست مخاطب و مکلفست و مجزه قرآنش باقیست خدا فرموده است (قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله) (ای بزرگان) کسی گفتارهای راست درست اورا رد بکنند بمثل آن کسیست که گفتار خدا را رد کرده است بخدا و بکلام خدا ایمان آوردیم و بهر چیزی که پیغمبر ما صلی الله تعالی علیه وسلم فرموده ایمان کردیم خدا فرموده است (ومن یشاقق الرسول من بعد ما تبین له الهدی نوله ماتولی ونصله جهنم وسأتم مصیرا) افضل صحابه سیدما ابو بکر الصدیقست رضی الله عنه پس سیدما عمر الفاروقست رضی الله عنه بس عثمان ذوالنورین است رضی الله عنه پس علی المرتضی است کرم الله وجهه و رضی الله عنه جمیع صحابه همه بر هدایت هستند از پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام روایت شده فرموده است که (اصحابی کالنجوم باهم افدیتم اهتدیتم) آن اختلافی که در بین صحابه واقع شده است از آنها خاموش شدن واجبست و هم ذکر محاسن آنان و محبتشان و حمد و ثنای ایشان رضی الله عنهم اجمعین بر ما واجبست اصحاب را دوست بدارید و ذکر شان تبرک بدانید و باخلاقشان متخلق باشید و عمل بکنید پیغمبر علیه السلام باصحابش گفته است (اوصیکم بتقوی الله والسمع والطاعة وان یأمر علیکم عبد فانه

من بعیش منکم فیسیری اختلافا کثیرا فعلیکم بسنتی وسنة الخلفاء الراشدين المهديين عضوا عليها بالنواخذ وایا کم ومحدثات الامور فان کل بدعة ضلالة) هردلی از دلهای خود را بمحبت آل کرام علیهم السلام منور بسازید زیرا آنان انوار وجود لامعه واقناب سعادت طالعه هستند خدا فرموده است (قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی) وپیغمبر فرموده است (الله الله فی اهل بیتی) خداوند اگر اراده خیر از کس داشته باشد بمحبت رسانیدن وصیت پیغمبر را در حق آلش بان کس لازم می فرماید و محبتشان میسازد تعظیم و جایانشان میکند و حامی ایشان را صیانت و مراعات آنان و حقوقی که درین پیغمبر و آل پیغمبر هست رعایت میکند هر مردی با محب خودش برابر است و هر کس یا خدا محبت داشته باشد پیغمبر خدا را دوست میدارد و هر کسی که با پیغمبر محبت دارد و با آل رسول خدا محبت دارد و هر کسی دوست ایشان باشد با ایشان برابر است و آنان با پدر خودشان علیه الصلوة والسلام برابر هستند آل رسول را بر نفس خودشان تقدیم بکنید و بر آنان مقدم مشوید اعانه و اکرامشان بکنید خیر این کارها بر شما عاید خواهد شد و بولیبای خدا ملاصق باشید (الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون الذین آمنوا وکانوا یتقون) ولی کسیست که محب خدا و باتقوی ایمان بخدا آورده باشد و معانده با محب خدا مکنید در بعضی کتب الهیه آمده است که کسی بولی من اذیت بدهد من باو اعلان حرب میکنم خداوند غیرت اولیا

یسرا می کشد کسی بآنان اذیتی برساند خدا انتقامشان از او میگیرد
 و اکرام و صیانت محبان خودش میکند و کسی از اولیا التجا
 بخدا بکند معینش میشود اولیا اخص مخاطبین آیت (نحن
 اولیائکم فی الحیاة الدنیا و فی الآخرة) هستند نزدیکی و محبت
 آنان بر شما لازمست و بسبب آنان برکت بشما میرسد شما با آنان
 باشید (اولئک حزب الله الا ان حزب الله هم الغالبون) (ای
 بزرگان) مراتب هریکی از آنان بدانید افراط در محبت
 نکنید هر ولی را بمقدار منزلتش فدرا و بگیریید اشرف نوع بشر
 پیغمبرانند علیهم الصلوة والسلام و اشرف پیغمبران پیغمبر ما محمد
 است صلی الله علیه و سلم و اشرف مخلوقات پس از او آل و اصحاب
 او است و اشرف مخلوقات پس از آنان تابعینند که اصحاب خیر
 قرنهایستند اینکه کفینم بطریق اجمال بود اما بطریق تفصیل
 نص را ملاحظه بکنید نص را برای خود عمل نکنید کسی هلاک
 نشده الا برای خود عمل کرده و بس از آن هلاک شده است
 در این دین ابدی حکم برای نخواهد شد رأی خود تان در مباحات
 تحکیم بکنید همه اولیای را بخیر یاد بکنید یکی بر دیگری تفضیل
 نکنید خداوند تعالی درجه بعض اولیای را بر دیگری بلند تر ساخته
 است لیکن آن درجه را کسی نمیداند بغير از خدا و بغير از کسی که
 رسول خدا باشد و باذن و رضای خدا مکر بداند این جماعت
 اولیایا بترك دعوی تأیید بکنید و رکنهای این طریقت را باحیای
 سنت و بترك بدعت محکم سازند (ای، بزرگان) هر مرد فقیر ما

دام بر سنت و شریعت باشد او بر سر طریقتست هر وقتی از شریعت تجاوز کرده باشد از طریقت هم عدول کرده است و باین طایفه صوفیه گفته اند و در سبب تسمیه اش اختلاف کردند سببش غریب است بنا برین اکثر فقرای این طایفه سببش را نمی دانند سبب تسمیه اش اینکه جماعتی از قبایله مضر بآنان (نبوالصوفه) میگفتند و آن الغوث ابن مر ابن اد بن طابخة الربیط است بنا باینکه والده اش فرزندی زاید و بس از زایدن می مرد مادرش نذر کرد که اگر فرزندم نمیرد بر سر او پشی می بندم انرا بکعبه مربوط خواهم کرد و آن وقت بحج هم میرفتند تا ظهور اسلام را که خدا احسان فرمود آن طائفه هم اسلام را قبول کردند و عابد شدند حتی از بعضشان حدیث رسول الله را صلی الله علیه وسلم روایت کرد اند هر کسی با آنها مصاحبت می کرد باو هم صوفی میگفتند یا خود هر کسی پشمر میبود و مانند آنان عبادت بکند بانان منسوب میکردند و صوفی میگفتند سبب تسمیه فقرار را جند نوع کردند بعضی گفتند تصوف از صفا مأخوذ شده و بعض گفتند از مصافات است و غیر ازینها هم گفت اند همه از جهت معنایش صحیح و راست است چونکه این طائفه خرقه پوش صفا و مصافا ترا بر خود لازم شمردند و عمل با داب ظاهر کردند و گفتند اینها دلالت با داب باطنی میکنند و ظاهر حسن ادب عنوان ادب باطنیست و گفتند کسی ادب ظاهر را نداند بر ادب باطنش اعتماد نخواهد شد همه آداب ظاهره بکفتار و کردار و حال

و خاق بیغمبر را صلی الله علیه و سلم متابعت کردن منحصر شده است آداب صوفی دلالت بمقامش میکند بترزوی شریعت گفتار و کردار و احوال و اخلاق صوفی باید آکشیید آنوقت خفت و ثقلت ترزویش در نزد شما معلوم خواهد شد خلق بیغمبر قرأنت خدا فرموده است (ما فرطنا فی الكتاب من شی) هر کس التزام ادب ظاهری که شریعتست بکند بجماعت صوفیان داخل و از آنان محسوب خواهد شد و هر کسی التزام آداب ظاهره نکند او از زمره صوفی نیست و حالش برایشان مشتبّه نخواهد شد زیرا استعمال آدابشان دلیل جنسیت است بلکه علت بودنی آنها است (رویم) گفته است تصوف همه ادب است آن ادبیکه طائفه صوفیه بان اشارت کردند ادب شرعست شما متنزع باش و بگذار حاسد شما هر دروغی میخواند بگوید و هر چه میخواند بسما نسبت بدهد .

ولست ابالی من زمانی بریبه

اذا كنت عند الله غیر مریب

اذا كان سری عند ربی منزهاً

فا ضرنی واش اتی بغریب

(ای سالک) نفس خود را میند و از غرور و کبر احتراز بکنید زیرا اینها همه مهلکند هر کس نفس خود را بزرگ و دیگران را

کوچک بشمارد بساحهٔ قرب خدا نخواهد رسید من که هستم
و تما که هستی (ای برادر) ماهمه مسکین هستم اول مایک
پارچه گوشت در رحم مادر و آخرما جیغه ایست شرف این
عرض و جوهر عقلست عقل انست که نفسرا عاقل بکند تادر
حد خودش بایستد اگر عقل کسی نفس خود شرا عاقل نکند
و در حد اخذ و عطای خودش نفسرا نوقیف نسازد آن عقل
نیست اگر انسان از جوهر عقل محروم باشد ترقش نمی ماند
آن عرض بغیل و کتیف میشود لایق هیچ مرتبهٔ عزیز و منصب
نقیس نخواهد شد اگر عقلش کامل و تمام باشد آنوقت همه
حکم برای آن جوهر مختص خواهد شد آن جوهر در آنوقت
لایق است که بر سر تاج کسری و ملوکان دیگر نصب خواهند
کرد اول مرتبهٔ عقل انست که از انانیت کاذبه خود ترا رها کنی
و از دعوی باطله و از هجوم کردن یقنن و رتق امور و از سلب
و هبه کردن چیزها نفس خود ترا ازینها همه باید خلاص کرده
باشی و اگر مقامش باو حکم بکند و مقامش هم صفت بذری بشود
آنوقت لازم انست که اول خودش که کل است و متعاش که
خاکست بفهمد و در مابین این بدایت و نهایت و مناسب اینها
کفزار و کردار باید بجا برساند زیرا و اعطی که برای خدا و اعطی
بکند و برای نفس خودش و اعظ نباشد بقلب هر مردی مسلم
و عظمش تأثیر نخواهد کرد و وعظمش نفع نخواهد داد چه طور
و عظمش نفع میرساند کسی که دلش از خد غافل باشد (سهل)

گفته است غفلت سبب سواد قلبست پیغمبر حدیثی فرموده
 (الا وان فی الجسد مضغة اذا صلحت صلح الجسد كله
 واذا فسدت فسد الجسد كله الا وهی القلب) (ای برادر من)
 شما از وعظ من و من از وعظ شما منتفع میشویم بشرطی اینکه
 ماهر دو اخلاص داشته باشیم ای برادر من زجت شما از من
 بهتر است و کمتر شما ذله کوش دادن داری ولی مرا مستی تعلیم شما
 گرفته از خود خبر ندارم ای برادر من هیچ نیستم الا انی قدر که
 نفس مسکین من بر من غلبه کرده و بنفس خود کفتم که خدا شما را
 علم داده است و بر تو لازم میشود که برادر از اتعلیم بکنی هر کسی که
 کتم علم خود بکند بلجام آتش می نبدند و اذیت برای شما
 منفعت دارد و هم میگویم ای نفس نزد حد خودش بایست بلکه
 در این جعاعت کس هست که در نزد خدا از شما بزرگتر است
 او را از شما اخفا کرده تا شمارا امتحان بکند پس ازین کفتار نفسم
 در مقام انتقام کاذبه خودش ایستاد و سکونت گرفت و قدرش
 فهمید و در طور و حال خودش ایستاد پس از آن بحظ وافر رسید
 شما هم انیطور بکنید (ای برادر من) اگر بر نفس خود غالب
 آمدی و آموختن و تعلم را باو لازم کردی هوای نفس را بسکین اقتدا
 بریدی و حکمت را اخذ کردی بشرط اینکه از شرف و علم و حسب
 و پدر و مال و حال خود شرا چشم پوشانیدی آنوقت بغور بزرگ
 نائل شدی کس که در هر نفس با نفس خود محاسبه نکنند در نزد ما
 در دیوان مردان محسوب نخواهد شد (ای بزرگان) من شیخ

نیستم و بر انجماعت مقدم نخواهم شد و اعطو معلم هم نیستم بافرعون و هامان محشور باشم اگر بر مردی از خلق خدا خطرۀ شیخ شدنم باشد مکرانیقدر میخواهم که رحمت خدا مرا پوشنده باشد که یکی از آحاد مسلمانان باشم بر اسلامیت بمیر و مبالغات بچیز دیگر مکن اسلام ریسمان وصلت است اگر غیر مسلمان کسی عبادت ثعلین را بجا برساند مغضوب خدا و دور از خداست و اگر مردی مؤمن باشد کناه ثقلین داشته باشد از خدا حظ عبودیت دارد (قل یا عبادى الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا) الاية بشرائط اسلامیت باخدا را ببطه و اصول را محکم بکنید (المسلم من سلم المسلمون من یده ولسانه آن اهل صدق که بمردمان کار خیر را امر میکنند و خود شان بآن کارها عمل خواهند کرد بجا هستند آن اهل ایمان کاملی که طلب حکمت می کنند و از کمال صدق و ایما نشان نظر آنان در جای حکمتها می ایستد بجا هستند بنفس خود و عظم بکن و بغیر نفع برسان و در هر جای که حکمترا دیدی بگیر و اخذ کن هم فقرا و مردان ابن طائفة صوفیه از من بهتراند من چید لاشیء بلکه لاشیء لاشیء هستم لیکن حق را باید گفت صوفی کسیست از کدورات دنیا سرش صافی باشد و برای نفس خودش هیچ مزیتی بر دیگران نبیند و باین طوریکه کفتم خدا نوشته و حکم کرده است انیکه کفتم بخدا سوکنند می خورم آنان عید و مخلوق خدای هستند که انارا از دیدن غیر خدا خدا تطهیر فرموده است (ای برادر من) تو

غیری و نفست غیر و غیر خودت غیر است هر آنچه چشمت می بیند و در سر شما شکی و کیفیت خدا اختلاص بکنند آن غیر خدای ما است افکار ما باو کافی و چشمهای ما او را مدرک نخواهد شد (ای برادر من) از اظهار کرامت و از متفرح شدن شما از آن کرامت از شما خیلی میترسم اولیا کرامت راستر میکنند مانند ذی که خون حیض خودش را اخفا خواهد نمود (ای برادر) کرامت بنسبت مرد مکرم خیلی عزیز و محترم است اما بنسبت ماهیج چیزی نیست زیرا این اکرامی که از در که کریم وارد شده است خیلی بزرگ و عزیز است دلهای اولیا بجلالت قدرش او را قبول میکنند اما نسبت لفظ کرامت که بآنده راجع میشود قدرش نمی ماند ولی کامل از نسبت کرامتی که از در که خدای قدیم بدر عبد حادث راجع بتعود از ترس استخسان این نسبت نایه کرامت خرد شان ستر و اخفا میکنند چونکه حسن قبول این نسبت نایه سم قاتل است ماهمه عریا نیم مکر پوشنده اوست ماهمه کرسنه هستیم مکر اطعام کننده اوست ماهمه در ضلالتیم مکر هدایت دهنده اوست برای مردم عاقل بغیر از زدن در که کرم چیزی دیگر نیست خواه در حال شدت باشد یا نه زیرا مخلوق ضعیف و عاجز و فقیر بلکه عدم سرفست خداوند احباب متقین خودش را اکرام کرده بردست آنان کرامات خارقه اظهار نموده بنفس قدسیه از طرف خودش آنرا مؤید ساخته و منزلشان بلند کرده و آنان بخدا مشغول شده و از ماسوای خدا خبر ندارند

و از خدا می ترسند بنابراین خدا بی‌بشت قزبیت آنرا جای داده
 و قتیکه بمنزل قربیت میرسند بنظر کردن وجه کریم خودش آنرا
 اکرام میکند (و اما من خاف مقام ربه ونهی النفس عن الهوی
 فان الجنة هی الماوی) بدترین چیزها هوای نفس و دیدن اغیار
 و از خلق بی خر و بمخلوق مشغول شدنست آن عاقلی که بغیر
 خدا مشغولست عجبا دران شغل چه فائده می یابد و درهر اثری
 کم و زیاد خواه جزئی و یا کلی باشد در حصول تأثیر بغیر از خدا
 حکم کردن شرکست رسول الله صلی الله علیه وسلم بعبدالله
 بن عباس رضی الله عنهما گفت (یا غلام انی اعلمک کلمات احفظ
 الله بحفظک احفظ الله تجده تجاهک اذا سئلت فاسئل الله و اذا
 استعنت فاستعن بالله و اعلم ان الامة لو اجتمعت علی ان ینفعوک
 بشیء لم ینفعوک الا بشیء قد کتب الله لک وان اجتمعوا ان یضروک
 بشیء لم یضروک بشیء قد کتبه الله علیک رفعت الاقلام وجفت
 الصحف) حاصلش اینست که بغیر از خدا هیچ کس ضرر و نفعی
 نمی رساند و هر چه میخواهی از خدا بخواه (ای بزرگان) طائفة
 صوفیه همه فرقه فرقه شده اند خدای جید با اهل ذلت و انکسار
 و با اصحاب مسکننت و اضطرار باقی مانده و با آنان هست از اسناد
 دروغ بخدا احتراز باید کرد (و من اظلم ممن افتری علی الله کذبا)
 از حلاج نقل میکنند که او (انا الحق) گفته است بوهم خودش
 او خطا کرده است اگر بر سر حق بود (انا الحق) رانمی گفت

بعض شعرهای اورامی کونید که ایهام و حدة الوجود میکنند همه اینها و امثالشان باطل است آن چیزی که مرد مرا و اصل خدا می نماید و یا خود از شراب محبت چشیده و یا در حضور خدا است و استماع کلامی را ارائه می کند اینها هیچ چیزی نیستند مگر يك صدای غریب و حالت عجیبست که باورسیده یعنی و همش گرفته از حالی بحال دیگری آورده است کسی را قرب خدا زیاده باشد و خوفش زیاده نشود آن مرد بمکری رسیده است ازین نوع گفتارها خیلی احتراز باید کرد اینها همه باطل هستند سلف ما بر سر حدود خود شان ایستاده و تجاوز ننموده اند بشما قسم می دهم بغیر از جاهل کسی از حد خودش تجاوز نمیکند و بغیر از مردم کور برکنار بیری راهی میرود این تجاوز و تطاول چه چیز است آن مرد متجاوز را بین بکر سنکی و بی آبی و یابی خوابی و وضع و یا خود بفقر و پیری و یا بازیت آن مرد متطاول یکی ازین حالتها ساقط و محو میشود آن تطاول و تجاوز بجای می ماند از صدمه صدای (لمن الملك اليوم) هر عیدی که از حدود برادران خودش تجاوز کرده باشد در نزد حضرت الوهیت ناقص است تجاوز کردن علامت نقصان نیست بر سر صاحبش نشر شده بدعوا و غفلتش شهادت و بتکبر و حجاب او هم شهادت میدهد طایفه صوفیه تحدیث نعمت را با ملاحظه حدود شرعیه میکنند حقوق آلهیه در هر گفتار و کردار آنان طلب میکند ولایت فرعونیت و نمرو دیت نیامت فرعون (انار بکم الاعلا) گفت قائد اولیا

- سید انبیا صلی الله علیه وسلم گفت (لست بملك) پیغمبر لباس بزرگی و آمریت و بلندپرا از خود نزع کرده است عارفان چه طور باینها جسارت میکنند خدا فرموده است (وامتازوا الیوم ایها المجرمون) وصف احتیاجی بخدا صفت مؤمنانست خدا فرموده است (یا ایها الذین آمنوا انتم الفقراء الی الله) انیکه می گویم علم صوفیه است ابن علما بخوانید زیرا جذبۀ رحمانیه در این وقت کم شده است و در هر امری شکوی بخدا بکنید عاقل انکسیست که بشاه و سلطان شکایت نکند و همه اعمالش برای خدا باشد (ای بزرگان) چیزی نکفتم بشما الا که کردم و بآن چیز متخلق شدم شما بر من هیچ حجتی ندارید شما وقتی که يك واعظ و مدرس و یا قصه خوانی را که دیدید کلام خدای تعالی و کلام رسول خدا صلی الله علیه وسلم و کلام ائمه دین از او بکیرید آنان کسانی که بعدالت حکم میکنند و حقرا می گویند هر چه از اینها زیاده باشد آنرا بیاندا زید اگر چیزی که رسول الله صلی الله علیه وسلم نگفته باشد بگوید او را برویش بزنی و از مخالفت امر پیغمبر بزرگ صلاوات الله و سلامه علیه احتراز باید بکنید احتراز خدا فرموده است (فلیحذر الذین یخالقون عن امره ان تصیبهم فتنه او یصیبهم عذاب الیم) عراق پیش از این جای مشایخ بود آنان مردند بخدا قسم می دهم بخدا متابعتشان بکنید بحسن تخلق بخلق آنان متخلق و بصداقت صحیحه پیروی آنان باشید و لباس کلام خداوند تعالی (فخلف من بعدهم خلف

اضاعوا الصلاة واتبعوا الشهوات) رادپو شانید (ای برادران من) در پیش خدای عزیز سبحانه و تعالی فردا مرا در خجالت میاندازید اعمال مرضیه پیش از شما بودند هر نفس از نفسهای فقیر از کبریت اجر عزیز تراست لهذا از ضایع کردن اوقات احتراز بکنید زیرا وقت شیراست اگر فقیر وقت را قطع بکند شیر را قطع کرده باشد خدا فرموده است (ومن یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطاناً) ادبرا نکه دارید چونکه ادب در که مقصود است از سعید بن المسیب حکایت کردند که او گفته کسی در نفس خودش حق خدا را نداند و بامر و نهی خدا متأذب نباشد ادبش باین طور میسر میشود که در عزلت باشد خدای تعالی فرموده است (انما یخشی الله من عباده العلماء) از حسن بصری رضی الله عنه از بهترین ادب سؤال کردند در جوابش گفت آموختن شریعت و زهدی در دنیا و معرفت حقوق خداوند تعالی که بر عبدش تعلق دارد سهل بن عبدالله رضی الله عنه فرموده است هر کسی نفس خود را با ادب قهر بکند عبادت خدا را با خلاصی خواهد کرد و باز با شیخان ادب بجا آوردن ادبست کسی دلهای مشایخ را محافظه نکند خدا سکان موز برابر او مسلط خواهد کرد انکس که بالاتر از شما باشد باو خدمت کردن ادبست و انکس که مساوی شما باشد اینار و مردانکی با او ادبست و انکس که از شما ادنی تر باشد شفقت و تربیه و نصیحت کردنش ادب است صحبت عارفان خدا بموافقت کردن میشود و با خلق خدا بنصیحت و بانفس خود بمخالفت

و با شیطان بعداوت کردن میسر گردد هر عبدی که انکار نعمت خدا بکند خدا آن نعمت را ازو سلب میکند من از انکسائیم که حزن و خوف بر آنان نیست خداوند نعمتی را اگر بعد خودش بدهد بنا باینکه شکر نعمت را میکند و قدرش میداند آنرا ازو نمیکرد ورد نخواهد کرد و کسی که دوام نعمت خدا را نخواهد باید که قدر شرا بداند و کسی که اراده معرفت قدرش بکند شکر آن نعمت را باید کرد شکر آنست که جنید رضی الله عنه فرموده است بنعمت خدا استعانه بمعصیت او نخواهد کرد شکر آنست که دلش بامنعم خود بر سر جاده ادب ایستاده باشد شکر آنست که بنده بقوای که لایق خدا باشد بجایش برساند این هم بی معصیت اطاعتی و بی نسیان ذکر و بی کفران نعمت شکری باید کرد شکر آنست که اجتناب از چیزی که باعث غضب منعم است خواهد کرد شکر آنست که منعم را ببیند نه نعمت حضرت عایشه رضی الله عنها گفته رسول الله صلی الله علیه وسلم يك شي بنزد آمد و در رخت خوابم بزیر لحاف اینقدر ایستاد که بوستش پیوستم رسید پس ازان گفت ای دختر ابی بکر مرا بگذار که عبادت خدای خود بکنم کفتمش من نزدیکی شمارا خواهم پس اذنش دادم بر خواست يك قربه آبی بود بآن دستمال گرفت و خیلی از آب صرف کرد پس ازان بر خواست نمازی کرد و اینقدر کریه کرد که اشک چشمانش بسینه اش رسید پس رکوع کرد و بگریست پس سجده کرد و کریه کرد پس سرش بلند کرد و بگریست

از کریه فارغ نشد تا بلال آمد و اذان نماز را خواند پس گفتیم
 یا رسول الله بسبب چه اینقدر کریه میکنی خدا کناه پشیم و پسین
 شما که مغفرت کرده است پس در جوابم گفت بنده شا کر هم
 نباشم داود علیه السلام گفت ای خدا چه طور شکرت بکنم که
 شکر کرد نم هم ۱۰ نعمتیت از طرف شما پس خدا وحیش کرد که
 الان شکر مرا کردی شکر طلب کردن منع و ترک دنیا و مافیها
 است و طلب منع هم بزهده صحیح میشود و زاهد کسیست که دنیا
 را ترک بکند و هم مبالغاتی باین نکنند که دنیا را که اخذ کرده
 است امیر المؤمنین علی رضوان الله علیه و سلامه فرموده (دنیا
 اتحاد عنی کانی) لست اعرف حالها (ذم الاله حرامها) و انا اجتنبت
 حلالها (بسطت الی یمینها) (فکففتها و شمالها) و رانیها محتاجة (فوهیت
 بجلتها لها) عارفان گفته اند زهد کوتاهی املست چیزی غلیظ
 خوردن و عبا پوشیدن زهد نیست کسی که زهدی در دنیا بکند خدا
 ۱۰ ملائکه باو موکل میکنند که در قلبش حکمت را میکاشد خدای
 تعالی فرموده (تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علوا
 فی الارض ولا فسادا والعاقبة للمتقين) حاقبت باتقوا است همه
 خیر در خانه ایست که کاید او تقوا است خداوند تعالی فرموده
 (من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنجینه حیاة
 طيبة) (ای بزرگان) از دنیا و از دیدن اغیار احتراز بکنید کار
 مشکاست ناقد بیناست از این بطلالی و خفرتها در حذر باشید از این
 عالمها و محدثات اجتناب باید کرد طلب همه چیز بترك همه اینها

میسر گردد کسی همه را ترك بکند بهجه رمی سد (و کسی اراده همه بکند همه چیز از وفوت خواهد شد همه آن چیزی که در طلبش هستید حاصل نمیشود الا تبرک او و بایستادن پس آن چیز همه میسر میگردد یکی را طلب بکنید که همه مطلب در زیر آن يك مندرج شده است کسی را که خدا حاصل مطلبش باشد همه چیز برای او حاصلت کسی که خدا از وفوت شد همه چیز از وفوت خواهد شد شمارا بخدا قسم میدهم این طور معرفت از دست می رود یعنی اینرا بگیرد هیئات هیئات کسی از نفس خود و از غیرش خارج شد و مقتضای طبعش انداخت و از قید نادانی رهایی یافته باشد این معرفت از دستش نخواهد رفت نه بطوری که شما گمان میبریکه صوفی شدن بجبهه پشم و بیک تاجی و لباس کوتاهی داشته باشد حاصل و میسر خواهد شد بلکه جبهه حزن و تاج صدق و لباس توکل داشته آنوقت صوفی میشود شما دانستید که ظاهر صوفی از برق شریعت و باطنش از آتش محبت خالی نخواهد شد در نزد امر خدای ایستد و از طریق منحرف نمیشود قلبش بر سر آتش شوق میگردد و جدو جهد او ایمان و ایستادنش اذمانست (الاحسان ان تعید الله کائنات را فان لم تکن تراه فانه براك) باین طوری که گفتیم پیغمبر صادق مصدوق بما خبر داد احسانرا بما لازم فرمود که پیشش بایستیم مانند ایستادن کسی که او را ببیند و ان ذات کسیت که علم او امر و اراده از او مخفی نخواهد شد و پس از ان امکان هست و پس از امکان تکوین و پس

ازان تکلیف و پس ازان فصلست و یا خود وصال او خواهند شد
صدقت بنده کی آنست که نفسش را بسید خودش تسلیم بکند
مرد فقیر اگر بنفس خود شرا یاری بکند ازیت میکشد و اگر
هر چیز را بمولای خودش واگذارد بی یاری اهل و عشیرهش
مولا با نصرت دهد ما که ائمه دعوت هستیم بنیابت پیغمبر صلی الله
علیه وسلم ما را اقامت فرموده هر کسی که بما اقتدا بکند سلامت
یابد و هر کس بواسطه ما انابت بخدا بکند غنیمت میرد حقرا باید
گفت ما اهل بیت هستیم کسی اراده سلب چیزی از ما نمیکند
مگر آنکس مسلوب خواهد شد هیچ سکی بر ما عوعوی نمی کند
مگر او مطرود باید شد هیچ ضار بی قصد زدن مانمی خواهد
الا که او مضروب می شود هیچ دیواری بر سر دیوار ما بلند نمی شود
الا که آن دیوار خراب خواهد شد (ان الله بدافع عن الذين
آمنوا) (النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم) انکار کردن برق
ارواح جهلیست بمدد کاری فتاح کلمات خدا معطل نخواهد شد
(الله الذی نزل الکتاب وهو یتولی الصالحین) خداوند متولی
کارشان و کار منادیشان و کار کسی که در منزل نادیشان باشد تولیة
امور همه را میکند خواه در حال حیات و یا خود پس از ممات
خواه علمشان باینها لاحق باشد و یا خود نباشد هیچ فرقی ندارد
بنده اگر اهل مرجع باشد عورت خوایده را ستر خواهد کرد
و باو هم نمی گوید و بفقران خوبی میکند کو یا خودش هیچ نمی
داند خدا رحمن و رحیم و بزرگ و کریمست بنده ولی خودش

بطوری که نمی داند نصرت می دهد از جای که تصور نخواهد شد رزقش می رساند کوه عنایت خدا از غرق شدنش در آب کدر و پیس آنها را محافظه خواهد کرد و باقتدار کامل خودش از محبش قضا قدر هارا بقدر دفع می نماید نه اینکه این کارها را ولی می کند لکن او را محکم تنزلات غیبیه ثابت است (لیس لها من دون الله کاشفة) بغير از خدا کس آنها را کشف نخواهد کرد

و کسی اعتصام بخدا بکند معصوم میشود و کسی با اغیار بایستد پشیمان خواهد شد سید من شیخ منصور الریانی رضی الله عنه فرموده است بخدا اعتصام نمودن و اعتماد بخدا داشتن و همه افکار خود را از غیر خدا تنزیه کردنست طایفه صوفیه ما را ارشاد و طریق را رهنمای کرده اند پرد های مغلق را از خزینة کلام قدیم و شریعتی که پر جواهر است برای ما کشف نمودند حکمت ادب با خدا و بار رسول خدا رای ما تعریف کردند آنان طایفه هستند که همنشین ایشان شقی نخواهد شد کسی ایمان بخدا داشته و شأن رسول خدا را بداند آنرا دوست می دارد و تابعان می شود (ای بزرگان) این طایفه صوفیه بصدق نیت و بخواص طویت بر کثرت مجاهده و بر ملازمت مراقبه و طاعت و صبر کردن بر همه مکروهات با خدا بیعت کرده اند خداوند سبحانه و تعالی فرموده است (رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه) بهزم قوی امور مهمه را سوار شده و سرعت نموده و جزم خود را قوت داده و از خواب هجرت و خوردن و آشامیدن راهم ترك کرده اند در شب ظلمت با وحشت

بخدمت خدا قائم شده و با خشوع و بیداری و برکوع و سجود و صیام خدمت نمودند برای حصول مطلوبشان در پیدش محبوبشان ایستاده و با محارب خودشان بخوبی منازعه کردند حتی به مقام قرب و بمنزل انس و اصل شدند تا که سرگفته خدا (انالا تضيع اجر من احسن عملا) بر ایشان ظاهر و هویدا شد بس ازان درجه علیا و منزلت قرب خدا با آنان اعطا فرموده بی شبهه هر که نزدیک قریب خدا باشد بخدا نزدیکست و محبی که در نزد احباب حبیبش حبیب باشد حبیب آنان هم میشود حبیب محبوب خداست برکت محبتش بدرجه محبوبیت اعتلا خواهند کرد هر چه خدا میخواهد میشود

(ای بزرگان) با ولیای خدا نزدیک باشید کسی با ولی خدا دوست یاشد با خدا دوست است و هر کسی با ولی خدا عداوت بکند با خدا عداوت کرده باشد و کسی که دشمن دوست شما باشد ای برادر من عجباً او را دوست میداری خیر خیر بخدا قسم او را دوست نمی داری غیرت خدا از مخلوق بیشتر است خدا بغیرت قهر انتقامش میکشد کسی محب دوست شما باشد آیا او را بغض میکنی خیر خیر نمیکنی بخدا خدا از همه مخلوق کریم تر است خوبی و احسان و انعام و اکرامی میکند خدا اکرم الا کریمین و ارحم الراحمین است نعمتهای خداوند تعالی را فکر بکن آن نعمتها را اگر کسی را بخدای عزیز نزدیک بکند نزدیک میشود و کسی را از خدا دور بکند انکس دور میشود ای آنکه از ما دور

و مبعوض ماهستی ای مسکین این چه حالتیست از شما صادر
 میشود اگر در شما چیزی باشد و آنچه بحسن استعداد شما و بخلوص
 محبت خدا و باهل خدا داشته باشد و حال شما بانها هم شهادت
 بکنند ما شما را بطرف خود جذب خواهیم کرد ولی این حال
 در تون نیست بلکه بر ضرر ما بودند بر ما معلوم شد خواهی در این
 حال بمان یا نه لکن حقرا باید گفت نصیب شما شما را منع کرده
 و عدم استعداد شما شما را از ما قطع نموده اگر شما را از خود
 حساب می کردیم از ما دور نمی شدی ای برادر علم قلب را علم ذوق را
 از من بگیر ای برادر شما بجای من بجا قلب شما برای من کشف شده
 است (ای برادر) اگر بنصیحت من کوش میدهی تابع من میشوی
 و نمی گویی اگر مرا بطرف خود میکشی آنوقت تابع میشوم
 من که بنصیحت هستم در همه حال بر تو لازم است که کوش بدهی
 و تبعیت بکنی هر وقتی بطاعت خدا عمل نمودی و بقضای خدا
 راضی شدی و بدگر خدا استیناس کردی آنوقت از اصفیا میشوی
 و کسی معرفت خدا داشته همش ذائل میشود عارف آنست که
 از همه خلق هجرت و مجرد بکند (ای بزرگان) مغبون کسیست که
 عمر خودش از طاعت غیر خدا صرف بکند زاهد انکسیست که
 هر چیزیکه از خدا غفلت دهد ترا باید کرد مقبل کسیست که
 رویش بخدا بگرداند صاحب مروت کسیست که بی خدا بجیزی
 تنزل نکند قوی کسیست که قوتش با خدا باشد مجرد توحید را
 بخود لازم بکنید (توحید) ندیدن ماعدای خدا است وقتی که

(یا الله) گفتی تحقیق باسم اعظم خدا را ذکر کردی ولیکن از هیبتش محرومی زیرا شما از طرف حیثیت خود گفتی نه از طرف حیثیت خدا غناء بزرگ آنست که بخدا سبحانه و تعالی انسیت بگیری و فقر تمام انیست که بامردکان دائم الفت بکنی غلیظ ترین حجاب و پردها انیست که بمخلوقات استناد کرده باشی معدن معرفت قلبست خدا فرموده است (ان فی ذلک لذکری لمن له قلب) و هم فرموده است (ومن یغظم شعراً لله فانها من تقوی القلوب) (ای بزرگان) کسی از خدا بترسد و دلش را از التفات ماسوی محافظه بکنند خدا از حجاب دوری مخزجی برایش میسازد و مشاهده بجال وصال خود را از جهت که بنخیال نمی آید باواحسان میکند معرفت نفس خود بنده معرفت خدا است (من عرف نفسه فقد عرف ربه) کسی معرفت نفس خودش برای معرفت خدا داشته باشد بکایتش در خدا افنا خواهد شد خدا بد او و علیه السلام وحی فرموده متنبه باش کسی مرا بداند مرا می خواهد و می طلبد و کسی مرا طلب کرده باشد میجوید و کسی مرا جست ماعدای من بر خود حبیب اتخا ذ نخواهد کرد

عجبت لمن یقول ذکر ربی

و هل انسی فا ذکر من نسیت

اموت اذا ذکر تک ثم احیی

و لولا ماء و صلاک ما حییت

فاحی بالمی و اموت شو قا
 فکم احبا علیسک و کم اموت
 شربت الحب کأساً بعد کاس
 فما نقد الشراب ولا رویت

(ای بزرگان) ذکر خدا بر شما لازمست زیرا ذکر مقنطیس
 وصل و ریسمان نزدیکست کسی که ذکر خدا بکند
 حالتش با خدا خوب میشود و کسی که حالت خوبی با خدا
 داشته باشد بخدا واصل گردد و ذکر خدا در دلش ثابت میشود
 معلومست که هر کس بر سر دین دوست خودش خواهد شد
 ملازم شما هستیم صحبت ما تریاق مجرب و دوری از ما سم قاتلست
 (ای محبوب) خیال می بری تو بعلم خود از ما اکتفا میکنی
 از علم بلا عمل چه فائده و از عمل بی اخلاص چه منفعت اخلاص
 هم بر کنار راه خطر است کسی بواسطه شما عمل بکند از سم
 ریاکاری که مداواتی میکند و پس از اخلاص داشتن که شمارا
 بر سر راه امین دلالت دهد (فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون)
 خدای علیم و خبیر باین طور بما خبر داد که ان میری که شما از اهل
 ذکر هستی اگر شما از آنان بودی از اهل ذکر محبوب نمی شدی
 و اگر شما از اهل ذکر بودی ثمره فکر بر شما حرام نمیشد حجاب
 شما شمارا منع کرده و عمل شما شمارا ازین راه بریده است علیه الصلوة
 والسلام فرموده (اللهم انی اعوذ بک من علم لا ینفع) بدرگاه

مالاظم باش ای محجوب همه درجه و مرتبه شما می‌رود برای شما در درگاه مادرجه و انابه خداوند تعالی هست و انابه بخدا نابت است خدا فرموده (وانیع سیل ما اناب) ای متصوف این بطلای برای چه صوفی باش که بشما صوفی بگوئیم (ای دوست من) کمان می‌بری از پدرت این طریق برای شما مانده و بسلسله جد شما بشما رسیده و بنام بکر و عمرو و بسند نسب شما برای شما حاصل شده و در کنار خرقه و برطرف تاج شما نقش شده است هم چنین کمان می‌بری که این بضاعه لباس پشم و یک تاج و عکاذی و دلق و عمامه بزرگ و زی و لباس صالحان پوشیدنست خبر بخدا قسم هم چنین نیست خدا بجهت اینها نظر نمی‌کند بلکه بدل شما نکاهی می‌کند که چه طور از برکت قرب خدا سر و دلت فارغ شده است شما بحجاب تاج و خرقه و بحجاب تسبیح و عصار و بحجاب مسوح مشغول و از خدا غافل هستی این عقل خالی از نور معرفت چه چیز است و این سری خالی از جوهر عقل چه ای مسکین مانند اعمال صوفیه عمل کردند نمی‌خواهی ولی لباس آنان می‌پوشی (ای برادر من) اگر پوشیدن لباس خشیت را بدلت تکلیف کردی و بظاهرت لباس ادب و بنفست لباس ذلت و بانا نیت خود لباس محویت و بزبانیت لباس ذکر پوشیدی و ازین جفا بها خلاص شدی و پس از آن لباس صوفیان پوشیدی آن زمان برای شما اولی و خوبتر است لیکن چه طور میشود آن وقتی که بشما صوفی بگویند شما آن دم کمان می‌بری که تاج شما مانند تاج صوفی

و لباس شما مانند لباس آنان هست این شکلیها بحقیقت بیکدیگر
 می نمایند ولی دلها مختلفند اگر در حال و شان خودت بر سر بصیرت
 باشی پدر و مادر و جد و عم و پیر هن و تاج و سریر و معراج خود را
 از خود حلق میکنی و محض برای خدا بمای آبی و پس از آن حسن
 اد برای بوشی گمان می بر مکه پس از تحصیل ادب نفس خود ترا
 از لباس و عوارض قطع خواهی کرد (ای مسکین) شما بوهم
 و خیال و دروغ و عجب و غرور خود ترا در راه میروی ولی نجاست
 انانیت را حامل هستی و گمان میبری که من بر سر چیزی هستم این
 چه جالیتست بیا شما علم تواضع و حیرت را تحصیل کن و علم انکسار
 و مسکنت را بیاموز (ای بطلال) علم کبر و دعوا و علم بذرکی بر
 دیگران آموختی از اینها چه چیزی حاصل کردی و بظواهر حال
 آخرت جیفه دنیا را میخواهی این چه بدکاریست میدانی چه طور
 هستی مانند یک مشتری هستی که نجاست را بنجاستی میخرد نفس
 خود ترا بنفس خود چه طور اغفال میکنی و بنفس خود و بآباء
 جنس خود را دروغ میگوی هیچ محبی نزدیک محبوبش نمی شود
 مگر که از دشمنش دور شده باشد یکی از مریدان برای آب کشیدن
 دلو خود شرا بیک بیری انداخت و پس کشید پراز زر بیرون
 شد پس از آن زر را بیری انداخت و گفت ای عزیز من بحق
 شما قسم می کنم که بغیر از شما چیزی دیگر نمی خواهم کسی نفس
 خود شرا مرید بسازد مراد میشود و کسی اثبات طاعت را
 بکند مطلوب می شود و کسی بر در کهی ملازم باشد بدر و نش

می رود پس از داخل شدن اگر نیتش خوب باشد جایش در صدر
 بنجره وصلت میباشد علی کرم الله وجهه و رضی الله عنه بمسجد
 رسول الله صلی الله علیه وسلم داخل شد دید که يك اعرابی در آن مسجد
 میگوید آلهی از شما يك كوسفند كوچك میخواهم و ابو بكر
 صدیق را رضی الله عنه در كوشه دیگر دید که میگوید آلهی من
 شما را می طلبم درین این هر دو مطلب چه تفاوتی غریب هست
 و در مابین این دو همت چه فرقی بزرگ دارد املها با عقل و عقلها
 با املها بازی میکنند هر کس ببال و پری همت خود بجانب امل
 و مقصدش برواز میکنند وقتی بنهایت همتش رسید می ایستد
 و ازین تجاوز نخواهد کرد خدا فرموده (قل كل يعمل علی
 شاکانه) یعنی بر نیت و همت خود عمل میکنند (ای برادر من)
 غایت همت و نهایت خود را بر سر آب رفتن و یاخو در هوا پریدن
 نباشد این که شما میخواهی مرغ و ماهی بجای رساند ببال و پری
 همت خود بجیزی که هیچ نهایتی نباشد پرواز کن عارفی که در عرفان
 خود متمکن باشد هیچ چیزی از عرش تا فرش بزرگترین ازین
 مسرتی که بخدای خودش حاصل گردد بدیگری نخواهد شد
 جنت و هر چیزی که در جنت باشد بنسبت سروری که باخدای
 خود میسر گردد از دانه خردلی که در صحرای خالی انداخته شده
 باشد از آن خیلی كوچك تر می نماید از خست نفس و ازدنائت
 همت و از قلت معرفتست که کسی بنعمت منع مشغول و از منع خبردار
 نباشد عارفان از دنیا و قیامت مجرد شده و در طلب رب العالمین هستند

و از نفس و فرزند خود مجرد شده اند یعقوب علیه السلام وقتی که
 (یا اسفا علی یوسف) را گفت خداوند تعالی با و وحی کرد
 تا کی یوسف را فکر میکنی آیا یوسف شمارا خلق کرده یا رزق
 داده و یا خود نبوت را بتما اعطا کرده است قسم بعزت خودم اگر
 مرا ذکر میکردی و بمن مشغول میشدی و غیر مرا فراموش
 میکردی همان ساعت شمارا خلاص میکردم یعقوب علیه السلام
 فهمید که در ذکر یوسف خطا کرده است زبان خودش را از ذکر
 یوسف امسا نمود موسی علیه السلام گفت الهی ایانزدیک هستی
 تا که مناجاتی بکنم و یا خود دوری تا ندای بکنم خدای تعالی
 فرمود من هم جلیس کسی هستم که مرا ذکر بکند و نزدیک کسی
 هستم که مرا خوانست کرده ازان حبل الوری که رک کردنست
 باونزدیکتر هستم (ای بزرگان) اهل الله رضی الله عنهم گفته اند
 کسی که ذکر خدا را بکند آنکس از طرف خدا نورانی میشود
 و دلش مطمئن و از دشمنش سلامت می یابد و گفته اند ذکر خدا
 طعام جان و ثنای خدای تعالی شراب آن و از خدا حیا کردن لباس
 اوست و هم گفته اند هیچ صاحب نعمتی مانند انس و الف و متنع
 و هیچ ارباب لذتی بمنزل ذکر او متلذذ نخواهد شد و در بعض کتب
 الهیه آمده است خدای تعالی فرموده کسی در نفس خودش مرا
 ذکر بکند من در نفس خودم او را ذکر میکنم و کسی در جماعتی
 مرا ذکر بکند من هم در جماعتی او را ذکر میکنم و کسی از حیثیت

ذات خودش مرا ذکر بکند من هم از حیثیت ذات خودم اورا ذکر میکنم و کسی مرا ذکر بکند از حیثیت ذات از حیثیت ذات از حیثیت ذات خودم اورا احسان خواهم کرد شغل طائفه صوفیه ذکر خدا و مقصد شان هم ذات خداست عوارضات دنیارا هم بر قضا و قدر خدای یلند نه بدل و نه بزبان بانها معارضه نمیکند (ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون) ابن عباس رضی الله عنهما فرموده هیچ مسلمانی نیست که بر سر دل او شیطانی مسلط نباشد اگر ذکر خدا را بکند پس می رود و اگر خدا را فراموش بکند و سوس میکند (ای بزرگان) اگر همه عالم دو فرقه باشد یکی از آن دو فرقه مرا بعد و دو غرض و خوشبو بسازند و فرقه دیگر کوشت مرا بمقراضی از آتش ببرند در نزد من این طائفه چه نقصانی نمی یابد آن طائفه دیگر هم زیادی احترام نخواهد دید زیرا اینهارا همه از مقتضای قدرها می دانم هر زمانی ریسمان معارضه را بسکین تسلیم بریدید آن دم خدا را ذکر می کنید در حدیث آمده است (اذکروا الله حتی یقولوا بحنون) (ای بزرگان) ابن خیالهای بی معنی شمارا از جای بجای دیگر برده این حجاب و پرده های غلیظه شمارا از مقامی بمقام دیگر تحویل کرده است در نزد پردها ایستادن همت نیست همت انیست که شرع حجابها را پاره پاره بکنید و نزدیک جای واسع و بزرگ برسید آن چیز را که او هام باو نمی رسد شیر برنده همت از آن می گذر دو می رود بردهای دلها پاره نمیشود مگر بتیرهای دلها پاره پاره میگرد

علی امیرالمؤمنین علیه السلام گفته است درمان شما از شما است .
 نمی بینی و دردت شما درتو است نمی فهمی شما کمان میبری که يك
 جثه كوچك هستی نه نه عالم بزرگ درتو مستور شده است عالم
 بزرگ تر عقل است او درتو طی شده ازان عالمی که درتو طی شده
 است جسم شما كوچك می نماید این جثه شما باین غایتی که احاطه
 عالم اكبر است اكر لایق این مقام نشده بود محل این عالم اكبر
 نخواهد شد و بمقدار این جسم و هیكل شما که احاطه عالم اكبر
 شده همت خود را آنقدر بلند کن آن عالمی که شعولیه ماده اش
 بهر مقامی رسیده است و برقی رسلش بهمه طرف منتهی شده
 و مهم مدار کش همه صف بلند و محكم راشق نموده و نجابت
 فكرتش بهمه حضرت رسیده است بسبب آن شعله خدا مانع
 و معطی میشود و وصل و قطعی میکند و هم فرق و جعرا میسر
 گردد و بلند کردن و باین آوردن را خدا بواسطه آن بجا میرساند
 مدار همه دنیا بر سر او است آن چیز از مواد بزرگی آدمی پیشتر
 مخلوق شده است حبیب کریم سید عظیم علیه صلوات الله
 و تسلیاته بما خبر داده که (ان اول ما خلق الله العقل) و قتیکه
 فهمیدید چه چیز در شما منطو یست آن دم شأن ذات خود تان
 تعظیم میکنید و بالای شرف صفات خود تان بلند تر می شوید
 تا که از منزلت پردها بالاتر می روید ان پردهای که حجاب قوت
 و مال و اهل و عشیرت و منصب و ریاست است از اینها همه
 میگذری امام ما شافعی رضی الله عنه فرموده است

وکل ریاسة من غیر علم
اذل من الجلوس علی الكناسة

عقل عقل علمست برای مخلوق شرف علم تمام نمیشود مگر بعقل جماعتی گفته اند بنسبت خدا قدر علم از عقل بالاتر است زیرا علم صفت خدای تعالی و عقل صفت مخلوقست اما بنسبت علم و عقل ما مرتبه عقل بذکر کمتر و بلندتر است زیرا اگر عقل نباشد علم تمام نخواهد شد عاقل اگر چه خطا و ذله میکند نجات یافتنش مأمول و خیرش مرجو است و اگر مرد احق ذله و خطای بکند عدم نجاتش قطع شدنش از کار خیر از و مأمول خواهد شد عاقل کیست که حکمت دین را بفهمد از امام علی امیر المؤمنین کرم الله وجهه و رضی الله عنه بمارسیده و گفته است هر عقلی که دین را احاطه نکند عقل نیست و هر دینی که عقل را احاطه نکند دین نیست همین دین با حکامی آمده و رسول و مبلغ ما علیه الصلوة والسلام اجتنابی از ان احکام بما لازم کرده و بنحیر و شر بما وعد وعید فرموده اگر عقلی در عمل خیر و در اجتناب مناهی سعی کرده باشد آندم بسروعد و عید را و اصل خواهد شد (ای بزرگان) فکر بکنید ایا هیچ عقل ذکی و صاحب طبع سلیمی هست که بحکمت او امر و نواهی دینی را جاهل باشد خیر خیر بخدا جاهل نیست بلکه هر عاقلی که زیرک و سلیم الطبع باشد شعاع عقلش بر در امر و نهی معتکف خواهد شد میدانده فائده دین و دینار را جامعست

و در نزد شما چیزی دیگر نمانده مگر آن وعده یکه خدا از فضل و کرم خود احسان بفرماید و در این مسئله بحثهای بلند و عالیۀ دارد که عجایب قدرت خدا را پیاد می آورد و آنکه در بحث وعید از بطش و عدالت خدا معلوم می گردد در آن اباحت غامضه دارد که عظمت الهیه را هم پیاد می آورد و طبیعت و حجاب و فهم و فکر شما و هر چیزی از مشهودات کونیۀ چه علوی و چه سفلی باشد همه اینها شهادت بعظمت الوهیت میکنند اما عدم استعداد و قلت قابلیت شما و قطع رحم و ذنات همت شما از کشف حقیقت این مسئله شمارا منع کرده است آن ریاضتی که غبار غفلت شما از آینه عقلت جلا میدهد بجا است و متابعت دلیل اعظم صلی الله علیه و سلم بهمه چیزیکه از طرف خدا آورده است از گفتار و کردار و حال و خلقتش که هست بجا است متابعت این نقد ها را بیارید پس از آن این متاع را بگردید آیا کسی که همنشین پادشاهی باشد زینت خانه پادشاه و متاعش و حسن البسه و ظروفش و سلاحها و مخزوناتش و از کسی که غضب داشته باشد شدت عقاب و بطش او و کثرت عواید و قوائدش و احسان کردنش بدوست و قرین خودش اینها را همه برای بواب اگر هم جلوس پادشاه ذکر میکند انکار کردن بواب آیا درست میشود خیر خیر چه طور درست و صحیح میشود که بواب مسکین اینها را ندیده است و از این عقلی که اگر جد و جهدی بکند رتبه مجالسه را احراز میکند ازین هم محبوبست آن بواب مانند همنشین پادشاهان

دیدن آن چیزها برای او میسر نخواهد شد اما جلد و جهد کردنش بهتر از انکار اوست فائدهش شالمتر و حال و شان و عاقبتش خوبتر و اصلح و سالمتر است و بسبب تراکم ژنگ غفلتی از خدا آینه بصیرت را که ژنگ گرفته باشد از باطن افهام و جوه حقایق البتة دور خواهد ماند و انفاذ نور الهام خدا از این قلب ممتنع خواهد شد و بواسطه بلندی بخار خیالات و ابر او هام روی بیان تاریک میشود آفتا را بین با کمال روشنی کسی ازین ممنوع باشد او را نخواهد دید و چشمش ندارد که نور برهان آفتاب را قبول بکند کسی ضعف بصر داشته باشد کثرت اشراق آفتاب باونفعی نمی رساند مادر منزل روشنی آفتاب قدرت ایستاده ایم چشم ادراک ما ضعیف شده و یا بر غفلت محتجب مانده چشمی که لایق دیدن آن جمال باشد و دلهای که تحمل مهابت آن عظمت و جلال بکنند نداریم ماهمه براه فنا میرویم فنا ما را در نهایت قعر دوری اومی اندازد باوجود او نزدیک ما و محجوب از ما است ماهمه بسفینه مقصود بیاد حرص خود و با علمهای طمع در دریای املهای خود جاری و راهمی میشویم آن دریا مارادر موج اجل خود می اندازد و همه همت خود را بادای مهمات دنیای خود توکیل کردیم و دستهای حوادث بما بازی و صدای هاتف فنا ما را ازعاج میکند (الناس فی غفلا تهم و ریحی المنیة تطحن (مادون دائرة الریحی حصن لمن یتحصن) هرروز ملک الموت درپیش و پس ماصدای (اینما تکنونوا یدرککم الموت) را میزند

ظلمت قبرها منتظر داخل بودن جسد ما است مادر هلاکی غفلت
 و در مستی شهوت غرق شده ایم (ای عاقل) تا کی نفس خود
 را از راه نجات دور و براه ازیت و هلاک صرف خواهی کرد
 تا کی از وسعت میدان طاعت دور و براه ضعفیت مخالفت خدا
 صرف خواهی نمود و تا کی از طاعتی که پیش داری میکنند از
 و اعراض میکنی و از بیاله کناه و از پیس سیئات سیراب میشوی
 و او را بجایهای فتنه و آفات می اندازی (ای برادر من) عمر ما
 کوتاه و ناقد ما چشمدار و رجوع ماهمه بخداست (یا ایها المعداد
 انقاسه) لا بدیو مان یتیم العدد (لا بد من یوم بلا لیلۃ) (و لیلۃ ثانی بلا یوم
 غد) (ای بزرگان) اول عملهای پیغمبر صلی الله علیه و سلم فکر بود
 و بیس از فرض شدن مغروضات عبادت پیغمبر تفکری در مصنوعات
 و نعمهای خدا بود تا آن زمانی که تکلیف آن چیزهای که باو تکلیف
 شد صلوات الله و سلامه علیه و در نعمتهای خدا تفکر کردن
 و از آن فکر عبرت گرفتن بر شما لازمست زیرا فکری که حالی از
 عبرت باشد مجرد و سوسه و خیالست آنوقت که نتیجه فکر عبرت
 باشد آن فکر و عطا و حکمت خواهد شد و پس از تفکر عملها را
 بر اصل صحیح بنا و اخلاق را پس از عملها بر راه ملیح محکم بسازید
 اینها را همه بنیت زینت بدهید و ریسمان سخاوت را بپذیرید زیرا
 سخاوت علامت زهد است سخا در زهد است بلکه میگویم هر زمانی که
 سخا صحیح و طبقاتش عالی باشد همه زهد عبارت از است سخاوت
 اول پانهادن قاصد خداست خداوند تعالی فرموده (الذین یومنون

بالغیب و یقیمون الصلوة و بما رزقناهم ینفقون اولئك علی هدی
 من ربهم و اولئك هم الفالحون (و ریسایانی که سبب وصلت خداست
 کرهشرا محکم بکنید بواسطه چشم پوشیدن از آن چیزی که در نزد
 مخلوق آن چیزها را بدی بنید و همه این کارها را که می کنید بنا
 بطمع اینکه راه حق را تعمیر بسازید و بکنید زیرا خدای تعالی
 فرموده است (و من نعره نكسه فی الخلق) منتهای افکار و غایت
 ابصار شما دیدن ملوک و متوسط خلق نباشد طبقة سفلی از مخلوقات
 همه در حال عجز و فقر و مسکنتی هستند و پردهای که بر چشمها
 هست خالق را از مخلوق ستر کرده و خدا امر خودش را در مخلوق
 اجرا کرده است پس عاقل انکسیست که باین شأنی برسد که از پرده
 و از زیر پرده که مستور شده است اعراض خواهد کرد و بآن
 مقیم قدیمیکه نعاس و خوابش نمی گیرد باو التجا بکنند (الاله الخلق
 و الامر) زبان آن عالمان که دلهای مردمان جبار و جرئت زندقها
 و فجور کفره که بدست آن عالمانست و از مکنید و قتیکه زبان
 آنان را و از کردید دست و پای و دلهای خود را از همه چیزی که
 خداوند ملک و عادل و لطیف و خبیر را بغضب می آرد از اینها همه
 امساک باید کرد با خدا و بامردمان حال خود را خوب بکنید
 و در وقت خلوت و بغیر از خلوت بانفس خودتان در احسان
 باشید و در زمان مردن و برخواستن و سؤال بانفس خود هم بکنید و
 در حال خوبی باشید این کتاب هیچ مسئله کوچک و بزرگی
 نمی گذارد الا که همه را می گوید و می شمارد (الله یعلم خائفة الاعین

و ما تنفی الصدور) بخدا بخدا از خدا در حذر باشید و بامرش امتثال
 بکنید (و یحذرکم الله نفسه امر) نصیحت را بقبول مقابله کن
 و مقابله امر مطاعرا بامتثال خواهد کرد و از محاربه خدا احتراز
 بکنید زیرا کسی که معاداتی بکند نجاتی نمی یابد و کسی که محب
 خدا باشد دلیل نخواهد شد (الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم
 و لا هم یحزنون) اسناد اولیا بر رسول خدا صلی الله علیه و سلم
 صحیح و ثابت است جماعتی از صحاب پیغمبر و یا خود یک مردی
 تنها کلمه توحید را از تلقین کردند سلسله طائفه صوفیه با آنان
 رسیده شد ادب بن اوس گفته مادر نزد پیغمبر صلی الله علیه و سلم
 بودیم پیغمبر صلی الله علیه و سلم گفت در بین شما غریبی یعنی اهل
 کتابی هست گفتیم خیر یا رسول الله کسی نیست پس بپشتن در
 امر فرمود و گفت دست خود را بردارید و بگویید (لا اله الا الله)
 مادست خود را برداشتم و گفتیم لا اله الا الله پس از آن گفت
 (الحمد لله) ای خداوند شما ما را با این کلمه ابعات نمودی و بسبب
 این کلمه بما جنت را وعد کردی شما وعده خلاف نیستی پس از آن
 صلی الله علیه و سلم گفت بشما بشارت میدهم که خدا کناه شمارا
 مغفرت فرمود اینکه کفتم تلقین پیغمبر بجماعتی فرموده همین
 طور بود اما تلقینش بیک مردی تنها آن هم صحیح و ثابت است علی
 رضی الله عنه از پیغمبر صلی الله علیه و سلم سؤال کرد و گفت
 یا رسول الله نزدیکترین طریق و آسانترین و افضل راه خدا را
 بمن ارشاد بفرما پس از آن صلی الله علیه و سلم گفت افضل و بهترین

چیزی که من کفتم و پیغمبران پیش از من گفتند کلمه (لا اله الا الله) است اگر هفت آسمان و هفت زمین در یک طرف ترازو و (لا اله الا الله) در طرف دیگر باشد طرف لا اله الا الله بآن طرف دیگر مرجع خواهد شد پس رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت قیامت بر نمی خیزد مادام که بر روی زمین کوبیده (الله الله) باشد علی رضی الله عنه گفت بار رسول الله چه طور ذکر بکنم علیه الصلاة والسلام فرمود هر دو چشمترا ببند سی دفعه از من کوش کن پس ازان شما سی دفعه بگو من کوش میدارم پس پیغمبر صلی الله علیه وسلم (لا اله الا الله) را سی دفعه گفت صدایش بلند کرد و چشمانش بر هم زده بود (حضرت علی) کوش میداد پس ازان علی رضی الله عنه (لا اله الا الله) را سی دفعه گفت چشمانش پوشیده و صدایش بلند کرده و پیغمبر صلی الله علیه وسلم بآن کوش داده بود و باین منوال سلسله صوفیه پیغمبر رسید و توحیدشان ثابت شد و بالکلیه از اغیار مجرد کردند و هم تأثیر را از آثار اسقاط نموده و برای استقامت ایستاده پس ازان معرفتشان کامل و طریقتشان عالی شد مانند معامله آنان که با خدا کردند شما همین طور معامله بکنید با طائفه صوفیه مناسبت حاصل بکنید و نظام کار شما پس از و تمام خواهد شد و بای خود را در جای پایهای آنان بنهید حال آن قوم بکوش دادن نصیحت خوب شده لکن کفتار خوب را کوش داده و با حشش تابع شدند وقتی که چیزی بد را شنیدند از واجتناب کردند و مجلسهای

ذکر را بخلق کشاده و بوجد آمده نفسشان خوب شده و ار
واحشان بالا صعود کرده و در حالت ذکر و سماع برق اخلاصشان
ظاهر شده حاضریشان مانند غایب و غایبشان مثل حاضری بینی
مانند شاخسار بحالی در حرکت هستند نه بنفس خودشان
(لا اله الا الله) را که می‌گویند قلبشان بغیر خدا مشغول نیست
(الله) را می‌گویند و بغیر از و مفتخر نمیشوند وقتی که مغنی و خواننده تغنی
میکنند یا خدا میکنند و در اذکار همتشان عالی میشود (ای
برادر من) برای شما انقدر سؤالی هست که بکوی مادامکه ذکر
عبادت است اینکه در حلقشان کلام عاشقان و نام صالحان را یاد کردن
چه موجب است در جواب شما می‌گوییم که نماز بزرگترین عبادتها
است در آن نماز (السلام عليك ايها النبي ورحمة الله و بركاته
السلام علينا و على عباد الله الصالحين) میخوانیم و نام پیغمبر
و صالحان می‌بریم و باین سبب هیچ مصلی مشرک نمی‌شود
و از بساط عبادت و عبودیتش خارج نخواهد شد ذا کر هم
چنین است خواننده را کوش میدهد فکر و ذکر لقا میکند و بطلب
لقای خدا حالش خوش میشود و کسی که لقای خدا را خواسته
باشد خدا هم ملاقات او را میخواهد بخواننده کوش دادن فراق را
بدل می‌آرد و برای مردن حاضر و از محبت دنیا فارغ میشود
(حب الدنيا راس كل خطيئة) بخواننده کوش دادن سبب ذکر
صالحانست و بواسطه محبت دوست خدا بخدا نزدیک خواهد شد

آنکه کفیم و تفصیلش کردیم يك طريقست از طریقهای خدا که بعدد انفس خلایق است (غنی بهم حادی الاحبة فی الدجی فاطر منهم انفسا وقلوبا فاراد مقطوع الجناح بیثینه و همواراد والواحد المطلبوا) (نعم) دروغ کو مؤاخذه خواهد شد و سماع برا و حرامست و در مجلسهای ذکر نبودنش بهتر است تا وقتی که از دروغ دست بردارد و صادق میشود بجا است آنکسانیکه داخل زمره ملائکه بوده و بر نفس خودشان غلبه کرده و محوشده اند و ببال و پری ارواحشان بریده و سیر کرده و نزدیک خدا شده اند و صاحب احلامی که از قید بنده کی خلاص یافته و بمقام حریت واصل شده باشد و اغیار آنرا مملوک نکرده باشد اندکست خیر خیر آنان همه احرارند خواه مغارقت بکنند خواه نکنند خدا بقائل این بیت رحمت بکند

اتمنى على الرمان محالا
ان ترى مقلتي طلعة حر

(ای برادر من) من نمیگویم که صوفیه همه رفتند و سوء ظنی بکنم که در این زمان هیچ کسی از آنان نیست لیکن بنا باغلیت میگویم مادر زمان هستیم که جهالت عام شده و بطالت بسیار و دعوای دروغ مشهور گشته و گفتار مذخرف را نقل میکنند و طری قرار و اج میدهند مادر این زمان چه کار میکنیم و بر که اعتماد

میکنی اکثر مردمان بطریقها سلوک کرده اند و مادام که در خانه شان هستند مدار ایشان میکنند و مادام که در قبیله شان هستند سلامشان میدهند ولیکن چه فائده از این عزتی که بسبب مدارا پیدا شود وجه سود از سلام کسی که در اغفلت باشد و بهرچه مأمور هستی خوب بگیر و ارجه لا اعراض یکن و امر معروف را بجا برسان ابن سماع بجه کاری آید که بی وجد قلب رقص کننده در رقص باشد و بنجاست نفس خودش آلوده گردد و باین رقص و نقصش از ذاکرین کی محسوب خواهد شد

و رب تال تلا القرآن مجتهدا
بینا الخلائق والقرآن یلغنه

خدا در زیر عرش ملائکهای امر دبی ریش دارد رقص و ذکر خدا میکنند و بذکرش در اهتزاز می هستند آنها ارا وحی هستند برای خدا بخدا ذکر میکنند ای مسکین شما برای نفس خود بنفس خود ذکر میکنی آن ملائکها ذاکرنند و شما مغبون و مفتون هستی اهتزاز یکه بذکر باشد صوفیان آنرا رقص میگویند ولی در آن وقتی که آن اهتزاز از روح باشد نه از جسم و نسبت رقصا بروح میدهند نه بجسم والا آن رقص کننده بجا و این ذکر کننده بجا است طلب اینها حق و طلب آنان باطل است

آن طایفه صوفیه بمشرق رفته شما بمغرب و درمابین مشرق و مغرب خیلی فرقی هست این رقص کننده دروغ کو و آن ذا کران در دیوان خدا مذکورند و درین ملعون و محبوب فرقی بزرگ دارد وقتی که بمجلس ذکر داخل شدید مذکور را ملاحظه بکنید سماعرا بهوش کوش بدهید خواننده که نام صالحان را ذکر میکند تبعیت آنان بر خود لازم بسازید تا که از صالحان باشید هر کس با محب خودش میشود و با خلاق آنان متخلق باشید حالرا از آنان بگیری و جدی که حق باشد حق است و بهوای نفس خود تان عمل نکنید و نمیکویم که من سماعرا دوست نمی دارم چونکه تحقیق کردم کفتری که در مقام سماع هست و تابع شدن با حسن آن کفتار برای من ثابت شده است و لکن بنما میکویم که فقرای که باین مرتبه نرسیده باشد برای او اکراهی کنم بنا باینکه در سماع خیلی بلیه هست که مردمانرا بخطای می اندازد و هر زمانی که سماع لازم شد يك خواننده امین و مخلص باشد حبیب علیه السلام را مدح بکند و بد کر خدا و بد کر مردمان صالح کفایت بکند و در اینجا بایستید بر مرشد عارف لازمست مقداریکه لازم باشد از سماع بگیری و بدلهای کسانی که در حضور او هستند باذن و قدرت خدا با آنان افاضه بکند زیرا مانند بوی خوش حال سرایت می کند و نقطه اخلاص هم اکسیر است مرد کامل آنست که بحال خودش مردمانرا تربیه بکند نه بقالش اگر حال و قال جمع بشود آن مرد اکمل خواهد شد و گرفت

این مقام برای مهیا کردن دفع شوکت کافران و خارجان دین و اصحاب باطل و دفع انکسائیکه در این دیار دردلهای ایشان مرض داشته باشد و برای تخویف آنان و اعلای کلمه دین و محکم کردن شرف مسلمان باید کرد نه برای چیز دیگر و اگر حسن نیت داری عمل شما خوب خواهد شد و هر احوال خود را اگر بکتاب و سنت ارجاع بکنی بکمال خیر می رسی اگر چه از یک دری شریعت باشد و الا احوال و اعمال و گفتار شما خیلی بد خواهد شد بلکه فقیر می گویم که مذهبهای که بدشدند فرقی در بین شما و آنان تنها بعلامت و عمامه خواهد شما از صوفیه که احباب خدا و لایق درگاه خدا هستند از آنان باشید نه از قومی که دشمن خدا و دور از خدا هستند از آنان مشوید (ای بزرگان) از دجلایت و شیطننت و از طریق که باین هر دو صفت راهی می نماید خیلی احتراز باید کرد و شیطان را بایمان حالص منجول و کنیسه دجال را بدست صداقت خراب بکنید (طریق واضح) نماز و روزه و حج و زکات است و بتوحید خدا و برسالت پیغمبر علیه الصلوة و السلام شهادت کردن و در حال ایمان آوردن اجتناب کردن از محرّمات اول ارکانست انیکه ما کفیم طریق همین است و بسیار ذکر کردن خدای تعالی علامت حال مؤمنی ایست که او با خدا هست و از آداب ذکرانست که صدق عزیمت و کمال خشوع و انکسار داشته و از اطوار خود مجرد بودن و بخلوص بر بای نبده کی ایستادن و زره جلالر پوشیدن هم از ادب ذکر

آن طایفه صوفیه بمشرق رفته شما بمغرب و درمابین مشرق و مغرب خیلی فرقی هست این رقص کننده دروغ کو و آن ذاکران در دیوان خدا مذکورند و در بین ملعون و محبوب فرقی بزرگ دارد وقتی که بمجلس ذکر داخل شدید مذکور را ملاحظه بکنید سماعرا بهوش کوش بدهید خواننده که نام صالحان را ذکر میکند تبعیت آنان بر خود لازم بسازید تا که از صالحان باشید هر کس با محب خودش میشود و با خلاق آنان متخلق باشید حال را از آنان بگیری و جدی که حق باشد حق است و بهوای نفس خودتان عمل نکنید و نمیکویم که من سماعرا دوست نمی دارم چونکه تحقیق کردم گفتاری که در مقام سماع هست و تابع شدن با حسن آن گفتار برای من ثابت شده است ولیکن شما میکویم که ففرای که باین مرتبه نرسیده باشد برای او اکراهی کنم بنا باینکه در سماع خیلی بلیه هست که مردمانرا بخطای می اندازد و هر زمانی که سماع لازم شد يك خواننده امین و مخلص باشد حبیب علیه السلام را مدح بکند و بذکر خدا و بذکر مردمان صالح کفایت بکند و در اینجا بایستید بر مرشد عارف لازمست مقدار یکه لازم باشد از سماع بگیری و بدلهای کسانی که در حضور او هستند باذن و قدرت خدا با آنان اقاضه بکنند زیرا مانند بوی خوش حال سرایت می کند و نقطه اخلاص هم اکسیر است مرد کامل آنست که بحال خودش مردمانرا تربیه بکند نه بقالش اگر حال و قال جمع بشود آن مرد اکمل خواهد شد و گرفت

این مقام برای مهیا کردن دفع شوکت کافران و خارجان دین و اصحاب باطل و دفع انکسانیکه در این دیار دردایهای ایشان مرض داشته باشد و برای تخویف آنان و اعلای کلمه دین و محکم کردن شرف مسلمان باید کرد نه برای چیز دیگر و اگر حسن نیت داری عمل شما خوب خواهد شد و هر احوال خود را اگر بکتاب و سنت ارجاع بکنی بکمال خیر می رسی اگر چه از یک دری شریعت باشد و الا احوال و اعمال و گفتار شما خیلی بد خواهد شد بلکه فقیر می گویم که مذهبهای که بدشدند فرقی در بین شما و آنان تنها بعلامت و عمامه خواهد شما از صوفیه که احباب خدا و لایق درگاه خدا هستند از آنان باشید نه از قومی که دشمن خدا و دور از خدا هستند از آنان مشوید (ای بزرگان) از دجالت و شیطنت و از طریق که باین هر دو صفت راهی می نماید خیلی احتراز باید کرد و شیطان را با ایمان خالص منجول و کنیسه دجال را بدست صداقت خراب بکنید (طریق واضح) نماز و روزه و حج و زکاتست و بتوحید خدا و برسالت پیغمبر علیه الصلوة والسلام شهادت کردن و در حال ایمان آوردن اجتناب کردن از محرمات اول ارکانست اینکه ما کفیتیم طریق همین است و بسیار ذکر کردن خدای تعالی علامت حال مؤمنی ایست که او با خدا هست و از آداب ذکرانست که صدق عزیمت و کمال خشوع و انکسار داشته و از اطوار خود مجرد بودن و بخلوص بر پای نبوده کی ایستادن و زره جلال را پوشیدن هم از آداب ذکر

است حتی ذاکری را اگر مردم کافر دیده باشند یقین بکنند که این ذاکر ذکر خدا را بصدق خالص ذکر میکند و هرکسی که آن ذاکر را ببیند هیبتی باو برسد و خیالات باطله که بر قلب بیننده هست از برقههای هیبت ذاکر ساقط و محو و برباد باید شد اگر حال ذاکر بر این منوال نباشد او را بقدر امکان اصلاح بکن و ضبط گفتار و جمع ادب باطنی و ظاهر را مهمما ممکن ملاحظه باید کرد و چشم خود را از نگاه کردن بدیکری منع بکن (ای خداوند) ما را از ان کسانی بساز که بر اعضا شان بسبب مراقبه قیدهای کران سوار کردی و از مشاهده دقایق شهود را بر سران شان اقامت فرمودی و در حال نشستن و برخاستن برای محافظه ایشان محافظان را بر سر شان هجوم کردی پس آنان اثر خجالت سرشان پائین آوردند و جبهه شان برای سجده نهاده و از کثرت ذلت رویهای خودشان برد که توفرش کرده اند پس شما برحت خود نهایت مقصود شان احسان فرمودی و صلی الله علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه و سلم (ای فقیر) بقرآن مجید اقتدا بکن و بانار سلف تابع شو من چه چیزی هستم که شمارا صدابزنم مثل من هیچ نیست مگر مانند پشه بر سر دیواری که هیچ قدرش نباشد بافرعون و هامان و قارون حشر بشوم آن بلای که آنرا گرفته مرا بگیرد اگر از خاطر من خطور بکند که من شیخ ابن جاعت هستم یا خود من پیشوای ایشان و یا حکم کننده بر آنان و یا خود در نزد من ثابت باشد که من فقیری هستم از آنان چه طور میشود

کسی که لاشی باشد نفس خود را باین چیزها دعوت بکند و انکس
 صلاحیتی هیچ چیزی نداشته و از چیزی معدود نخواهد شد البته
 باین چیزها دعوت نمیکند (ای بزرگان) اوقات خودتان بچیزی که
 راحتی در او نباشد ضایع مگردانید هر نفسی که از شما می رود بر شما
 محسوب خواهد شد و از یهوده رفتن احتراز بکنید و اوقات
 و دلهای خودتان محافظه باید کرد زیرا عزیز ترین اشیاء وقت و دلست
 اگر وقت را اهمال و دل را ضایع کرده باشید همه فائده از شما رفته
 است اینرا بدانید کینه دلها را کور و سیاه و خیلی بد و خسته
 خواهد کرد در نورات نوشته است در هر دل مسلمانی يك کریه
 کننده هست که بر آن دل کریه میکند و در هر دل منافق خواننده
 هست که تغنی می سازد و در دل عارف يك جای هست ابدًا مسرور
 نخواهد شد و در دل منافق جای هست که ابدًا مغموم نمی شود
 (ای بزرگان) شما در این رواق ذکر می کنید و بوجد و حرکت
 می آید فقههای محجوبها میگویند که فقرا رقص میکنند عارفان هم
 میگویند رقص میکنند کسی از شما اگر وجدش دروغ و مرادش
 فاسد و ذکرش بازبان و چشمش باغیار انداخته باشد مانند کفته
 فقها آنکس رقاص است و کفتار شان دروغ نیست و اگر کسی
 از شما وجدش صادق و مقصدش صلاح است بکلام خدای تعالی
 (الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه) عمل کرده باشد و انکس
 از آنان میشود که کوش را بکفتاری دادده و مطلب آن کفتار را

قصد کرده آن مطلبی که درازل بدعوت خدا اجاسیت کردندست
 بجا رسانیده مانند گفتار خداوند تعالی در حق آنان که فرموده
 است (واذخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم واشهدهم
 علی انفسهم الست برکم قالو بلی) بی کیفیت و رسم و صنعت
 کوش کننده کوش کرد و حلاوت سماع در آنان بتکرر ثابت شد
 و در وقتی که خداوند تعالی آدم علیه السلام را خلق و تکوین فرمود
 و ذریش در دنیا اظهار کرد آن سری که در آن محفوظ و مستور
 بود ظاهر شد هر وقتی که صدای خوش و گفتار خوب را بشنوند
 باصل آن ندای که کوش کرده اند همتشان بان طرفی میرد آنان در
 ازل عارف یخدای تعالی هستند بر ای خدا یکدیگر را زیارت
 و محبت می کنند و بد که خدا مشغول و از غیرش اعراض خواهند
 نمود و باین نوع فقیر ذا کر خواهد گفت که روحش رقاص
 و عزیز متش صیح و عقلش کامل و صحیفه اش سفید و از حظ سماع
 مخفی اخذ کننده و آن سری که در سماع طی شده نثر کننده باشد همان
 فقیر است زیرا سر سماع در همه ذی روحی که شنونده باشد
 موجود است و همه جنس موافق طبع و فهم خودش کوش
 می دهد و همتش بچه منتهی شده از سماع آن مقدار می فهمد
 طفل را نمی بینید وقتی که صدای خوب بکوشش برسد خوشش
 می آید و می خوابد و خواننده که تغنی می کند اشترها راه می روند
 و بار کرانرا می کشند و نمی فهمند در حدیث آمده است در آسمان
 و زمین چیزی خوشتر از صدای اسرافیل خدا خلق نفرموده

است وقتی که در آسمان میخواند ذکر و تسبیح اهل هفت آسمان .
 بریده خواهد شد آن زمانیکه آدم بر زمین هبوط کرد سی صد سال
 بکریست خدای تعالی باو وحی کرد یا آدم برای چه انبدر کریه
 و فریاد میکنی گفت یارب من برای اشتیاق جنت و از خوف آتش
 کریه نمی کنم بلکه کریه کردم بسبب اشتیاقی آن ملائکهای
 صاحب وجدی که در اطراف عرش هفتاد هزار صف شده
 امر دبی ریش و مو و بحال وجد در رقص و در اطراف عرش در
 دوران هستند و دست هریکی از آنها بدست رفیق خود گرفته
 گردش می کنند و می گویند پادشاه ما پادشاه بذر کیست اگر
 پادشاه ما نباشد ما هلاک می شویم مانند ما بجا شما ای معبود ما بجا
 هستی ما که هستیم نوحیب ما و مستعان ما هستی این گفته هارا
 تا روز قیامت میگویند و حالشان همین است پس از آن خداوند
 تعالی با آدم وحی کرد که سرت بلند کن و با آنها نظر کن آدم سرش
 را بطرف آسمان بلند و بملائکها نگاه کرد و دید که همه در اطراف
 عرش رقص میکنند جبرائیل رئیس و میکائیل خواننده شان هست
 آن دم که آنها را دید خوف و ناله اش ساکن شد و در تفسیر کلام
 خدای تعالی (فهم فی روضة یحیرون) بسماع تفسیر نمودند
 در سماع کردن و بوجود آمدن همین اساس مقصد اهل عارفانست
 این رقص احسان خداست رقص حرام نیست مانند زعم بردن
 بعض جاهلان از فقراء مبعوضان که زعم حرامی بردند بلکه این
 احسان برای مردی میشود که خطرهای خودش بداند و در دلش

و سوسها نجند و بهیچ متاعی از متاع دنیا التفات نکنند و بشیر از خدا جلّت عظمته مفسود دیگری نباشد و کسی که بچرک و سواس و یلیدی طبیعتاً آلوده باشد محافظه ذکر خدا با ادب گفتار و کردار مهیا ممکن ملاحظه باید کرد و در دریای دعوای دروغ غوطه نزنند و ادعای منزلت صوفیه را نکنند نمی دانند که خدای بوند و غیور است و باین مقدار گفتار کفایت کردیم (ای بزرگان) در همه آداب خودتان ظاهر و باطن با شریعت باشید و هر کسی که ظاهر و باطنش با شریعت باشد خدا حظ و نصیب او است و کسی که خدا حظ و نصیب او باشد آن ذات از اهل مقام صدق و در نزد ملک مقتدر خواهد شد (ای بزرگان) از شما فقها و هم علما هست و شما مجلس و عطا و درص دارید و میخوانید و ذکر و احکام شرعیه را بمردمان تعلیم میکنید شما مانند الّک نباشید آرد زرم و خوب را بیرون بکنید و برای نفس خود در شتر ایکذارید شما همین طور هسنید که حکمت را از دهن خودتان بیرون میکنید و غل و غسّش را در دلهای خودتان میکذارید خدا کسیرا دوست داشته باشد عیب نفس خود شرا با و نشان میدهد خدا اگر دوست بنده باشد در دل او مرحمت و شفقتاً می اندازد و تخا و ترا عادت دست او می سازد و بدالش رأفت و بنفسش سماحت دهد و عیب نفس خدش را می بیند و بنفسش انیقدر کوچک مینماید که آنرا بهیچ چیزی حساب نخواهد کرد عارف آنست که وقتی مردمان مسرور می شوند بی یاس او محزون باشد و سرورش کم و کریه اش

در از و مطلوبش محبوب خود باشد و هم و غمش کنانه و عیبهای
خود باشد

الناس فی العید قد سرو و قد فرحوا
و ما سررت به و الواحد الصمد

لما تیقت انی لا انا ینکم
انغضت عینی ولم انظر الی احد

من نفس خود مرا بطوری صرف کردم که هیچ طریقی نکند ایشتم
الا که سلوکش کردم و فهمیدم که صحت طریقی بصدق نیت
و مجاهده میشود و هیچ راهی نزد تکبر و اصغر و خوبتر از عمل
کردن بشریعت محمدیه راه دیگر ندیدم و هم و بغیر از تخلق باخلاق
اهل ذلت و انکسار و حیرت و اقتدار دیگر رهی نیافتم صدیق
اکبر سید ابو بکر رضی الله عنه میگفت جد برای آن خدای که
و وصولش بغیر از عجز نخواهد شد و از درك ادراکش عاجز بودن
عین ادراک اوست روایت شده خدای تعالی بموسی علیه السلام
گفت یا موسی چیزی برای من ببار که در خزینه ام نباشد گفت
یا ربی شما رب العالمین هستی خزینه شما چه نقصانی دارد گفت
یا موسی بدان خزینهای من پراز کبریا و عزو جلال و جبر و نیست
ولی ذلت و انکسار و مسکنت را برای من بسیار زیادهای

کسانیکه برای من شکسته باشد من در نزد آنان هستم یا موسی
از انکسار بزرگتر بچیزی هیچ قریبی بمن تقرب نکرده است
(ای بزرگان) از ترسیدن محاسبه نفس پیدا و از محاسبه مراقبه
میشود و از مراقبه دوام مشغولی بخدا حاصل و میسر کرده ددر
زمان ما غبطه زیادتر بان مؤمنی میشود که زمان خود شرا بفهمد
وزبان شرا محافظه بکند و بشأن خودش ملازمت دارد و از صالحان
باشد بسید خود عبدالملک الخرنوتی قدس الله سره کفتم وصیتی
بن کن او بمن گفت یا اجد کسی بما سوا ملتفت باشد و اصل
نمیشود و در اعتقادش شك داشته باشد نجاتی نمی یابد و کسی
نقصانی نفس خود شرا نداند همه اوقات او نقصانست يك سال
این وصیت شیخ را در نفس خودم محافظه میکردم هیچ خطره
از خاطر مخطور نمیکرد الا که آن نصیحت را تذکرمی کردم هماندم
آن خطره از من زائل میشد پس از آن سال دیگر زیارتش کردم
وقتی بیرون شدن باو کفتم ای بزرگ من نصیحتم کن پس بمن
گفت ای اجد در طبیعتها علت و در اولیا جهالت بودن و با حبا
جفا کردن خیلی قبیح است از نزدش بیرون شدم يك سال او را
در نفس خود محافظه کردم و بنصیحتش منتفع شدم مرد عالم
و عارف بسبب مراقبه و بترسیدن از خدا برای نفس خودش
بزرگ سیاستی دارد وقتی که اراده سخنی بکند پیش از گفتن
ملاحظه میکند اگر صلاح کارش در آن باشد حرفی میزند والا
دهنش محکم میگیرد چونکه در این مسئله روایتها آمده است

(لسانك اسدك ان حرسه حرسك وان اطلقتك رفسك) كلام عارف ژنك ميبرد سكوتش دنائت را ازان دور ميكند براي اهلس امر بمعروف ونهي ازمنكري خواهد كرد خدا فرموده است (لاخير في كثير من نجواهم الا من امر بصدقة او معروف او اصلاح بين الناس) كسي را معرفت خدا زياده باشد اد بش با خدا زيادتر است وكسي ب خدا نزديك باشد خيلي از خدا مي ترسد قاضي مقرئ امام صالح سديد من علي ابو الفضل الواسطي بمن خبر داد خبرش باسندى كه بخطيب بغدادى رسیده و ازان بسلسله اش تا (ابى الجارود العباس) رسیده شده كه جابر بن عبد الله رضى الله عنه و عنهم اجمعين گفت حديثى در حق قصاص بمن رسيد صاحب آن حديث در مصر بود اشترى خريدم و بارى باو بستم پس يك ماه راه رقم ناوارد مصر شدم اورا بمن نشان دادند ديدم كه در خانه اش بند كرده در راز دم يك عبد سياه بيرون شد كفتم فلان در اينجاست خاموش شد و رفت و بسيد خودش گفت پيش در اعرابى شمارا مى طلبيد گفت برو ازو سؤال كن تو كيستى پس ازان آمد و كفتمش من جابر بن عبد الله صاحب رسول الله صلى الله عليه وسلم هستم پس جابر بيرون شد بمن مر حبا كرد و دستم بگرفت پس گفت از كجا آيا از عراق مى آيى كفتمش بلى از عراق مى آيم يك حديث قصاص بمن رسیده نمى دانم كه اين حديث از كه مانده در حفظ شما هست گفت بلى در حفظم هست گفت از رسول الله صلى الله عليه شنيدم مى گفت

ر ا ن الله سبحانه يوم القيامة خفاة عراة غرلا وهو عز وجل قائم
 على عرشه له بصوت رفيع غير فضيع يسمع كما يسمع القريب
 يقول انا الديان لا ظلم عندي وعزتي وجلالي لا يحاوزني
 اليوم ظلم ظالم ولو بلطمة بكف ولو ضربة يد على يد ولا تقتصن
 للجما من القرناء ولا سئلن الحجر لم نكب الحجر ولا سئلن العود لم
 خرس صاحبه في ذلك انزل على يعنى فى كتابى وتضع الموازين
 القسط ليوم القيمة فلا تظلم نفس شيئا) پس ازان رسول الله صلى الله
 عليه وسلم گفت (ان اخوف ما اخاف على امتى من بعدى عمل قوم
 لوط الا فليرتقب امتى العذاب اذ كافأ الرجال بالرجال والنساء
 بالنساء) ابن حديث اظهار عدالتى خدا بطورى اثبات کرده
 حتى حيوان وجاد را که مکلف نیستند از عدالتش قصاص فرموده
 و در لواط مردمان و محققه زنان و عید را اثبات کرده علم مکثوم
 نمیشود و حق کفره خواهد شد جانم فدای قبر مبارک شارع باشد که
 تمامی منفعت و مضرت را برای ما بیان فرموده است هر که ایمان بآن
 آورده و تابع امرش شده نجاتی یافته و هلاک برای کسیست که
 مخالفت او بکند پیغمبر چه طور مأمور شده همین طور بماتبلیغ کرد
 و هیچ حجت مابرا و نمانده پیغمبر صلى الله عليه وسلم صاحب حجت
 قائمه ایست بر همه مکلف و بواسطه او محبت خدا بر مخلوقاتش
 قائم و نابت شده است و باین طور سبحانه و تعالی فرموده
 (وما کنما معذین حتى نبعث رسولا) (و کفی بالله ولیاً و کفی بالله
 نصیراً) (ای بزرگان) کسی خدا را دوست داشته باشد بنفس

خودش تواضع را تعلیم میکند و عیال را از خود قطع
 خواهد کرد و بر همه حال خودش خدا را اختیار کرده و بدو
 مشغول میشود و در ماسوی رغبت نمیکند نفس خودش را ترک
 کرده و بحقایق اسرارش بعبادت خدا قائم خواهد شد و از تواضع
 منبرها و سریرها را از خود دور می اندازد اگر چه در این خصوص
 بدطولی داشته باشد از همه اینها گذشته خواهد شد مانند آنکسی
 که در حقش گفته شده *

ترك المنابر والسرير تواضعاً
 وله منابر لو يشا و سرير

و لغیره یحیی الخراج وانما
 یحیی الیه محامد واجور

(ای بزرگان) حق بنده کی نیست که از غیر سید خودش بالکلیه
 منقطع باشد بنده کی نیست که کلی و جزئی را ترک باید کرد بنده کی
 نیست که از طلب هر مزیتی اراده خود را بگذارد بنده کی نیست که
 بر سر برادران خود ترفعی نکند و بلند نفس خودش را بینند
 بنده کی استادش در حدود طینت آدمیه ایست بنده کی نیست که در زیر
 مجراهای قدرت ربانیه در خوف خشیت باشد هیچ بنده بنده کامل
 نمیشود تا که بمرتبه حدیث واصل گردد و بالکلیه از عبودیت

ماسوی خلاص یافته باشد (ای بزرگان) مرادفه عمل خود را اتخاذ مکنید و رواق مرا حرم و پس از مردن قبر مرا صنم مسازید دعا از خدا کردم که مراد دنیا تنها بکشد تا که جمعیت حاصل گردد وقتی که از دنیای دنیه مفارقت کردم بلکه باین مطلب واصل شوم اگر با خدا جمعیت حاصل گردد همه سهل است و اگر وصل خدا میسر باشد همه آسانست هر چه خاکست خاک میشود خدا سبحانه و تعالی و حق او بر شما لازمست او را بگردید هیچ کسی را ضرر و منفعت و وصل و قطع و فرق و جمع و عطا و منع میسر نمیشود الا که اینها همه از خدا است و سائط و وسیلههای خدا انکار نخواهد شد اصل ماده بزرگ کلمه است که میگوید و بآن کلمه واصل میشوید آن کلمه (آمنت بالله) ایمان بخدا آوردنست وقتی که بخدا کمال ایمان آوردی و بکلام و رسولش و همه چیزی که رسول آورده باشد صلی الله علیه و سلم ایمان آورده میشوی و بکلام خدای تعالی (و ما اتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا) عمل کرده باشید و سائط و وسیلههای که بخدا رهنمای میکنند تعظیم کردی و توحید خدا را بجا رسانیدی .

و باشک چشمت بر در که خدا ایستادی و بذلت و خضوع خاک را بوسیدی و مقام رجوع را فهمیدی و آنچه لایق مقامات ملاقاتست مهیا ساختی و در جمیع عملهای خود اخلاص کردی پس شما اخلاص خالص کشتی و پس ازان مستحق مراتب میشوی و از ابر مواهب خدا انوقت بر تو بارش میبارد و عواید کرم را بر تو رجوع

خواهد کرد و سفره‌های نعمرا برای شما کشیده خواهد شد و برای معرفت خلق شبکه عرفان شما منشور می‌گردد حتی هیچ فضیلتی دیگر نمی ماند که مکر بهمه نائل و باذن خداوند بدعوت نیابت ظاهر و باطن و اصل میشوی (ای بزرگان) حال و شان فقهاء و علما را تعظیم بکنید مانند تعظیم شأن اولیا و عرفا زیرا طریق یکیست علما وارث ظاهر شریعت هستند و حامل احکام و تعلیم کنندهٔ مرد مانند واصلان خدا بسبب علما واصل میشوند زیرا سعی و عمل کردن برطریقی که مغا بر شرع باشد فائده ندارد اگر عابدی پنج صد سال بطریق غیر شریعت عبادت خدا بکند عبادتش بخودش راجع و کناهش بر او است روز قیامت وزن و قیمتی ندارد دو رکعت نمازی کسی که در دین خود عالم باشد از دو هزار رکعت نمازی فقیری که در دین خود جاهل باشد در نزد خدا آن دو رکعت افضل و بهتر است حسن ظن در حق جمیع علما بر شما لازمست اما متقیانی از علمای عاملین که خدا با آنان تعلیم فرموده بحقیقت آنان اولیا هستند حرمت آنها در نزد شما محفوظ باید شد علیه الصلوة والسلام فرموده است (من عمل بما یعلم ورثه الله علم ما لم یعلم) و گفته است صلی الله علیه وسلم (العلماء ورثة الانبیاء) الحدیث آنان مردمان بزرگ و اشراف مخلوقات و دلالت کنندهٔ راه حق هستند مانند بعض متصوفه مگویند ما اهل باطل و آنان اهل ظاهر هستند دین هر دورا جمع کرده باطنش خلاصهٔ ظاهر است و ظاهرش ظرف باطنست اگر ظاهر نباشد باطن نیست

و اگر ظاهر نباشد باطن صحیح و ثابت نمیشود دل بی بدن قائم نخواهد شد بلکه بدن اگر نباشد دل فاسد میشود دل نور بدنست آن علمی که بعضی صوفیه آنرا بعلم باطن نام نهاده است عبارت از اصلاح دلست اولاً باعضای ظاهر عمل و بدل تصدیق کردندست هر زمانی که دل شما حسن نیت و پاکی اعتقادی داشته باشد ولی کشتن مردم و دزدی و زنا کردن و شراب خوردن و دروغ گفتن و تکبر کردن و سخنهای درشت گفتنی داشته باشد چه فائده از حسن نیت شما و از طهارت دل شما چه سود و وقتی که ظاهراً عبادت خدا کردی و روزه گرفتی و عفت و صداقت و تواضع نمودی ولی در باطن دل شما ریا و فساد داشته باشد ازین عملی که کردی چه فائده بشما می رسد پس وقتی که معین شد باطن خلاصه ظاهر و ظاهر ظرف باطن است هیچ فرقی درین این هر دو نخواهد شد و یکی از دیگری استغنا حاصل نخواهد یافت آن وقت اگر شما بگوئید ما اهل ظاهر هستیم مانند آنست که بگوئید اهل باطن هستیم وقتی که گفتی ما اهل ظاهر شریعت هستیم آن دم باطن حقیقتاً ذکر کردی کدام حالت باطنیه صوفیه هست که ظاهر شریعت بعلمش امر نکرده باشد و کدام حالت ظاهره هست که ظاهر شریعت باصلاح باطنش امر نقرموده است درین ظاهر و باطن فرق و تفریق مکنید زیرا این بدعت بیهوده است و حقوق علما و فقهاء را ترك مکنید زیرا ترك حقوق جهل و حاققتست حلاوت علما گرفتن و تلخی علما ابطال کردن نمیشود زیرا این

حلاوت بی تلخی فائده نمی بخشد زیرا ابن تلخی حلاوت ابدیه را نتیجه می دهد (انالنفیع اجرمن احسن عملا) نص کلام قدیم بر مکافات اعمال شما شهادت میکند اخلاص اینست که عمل شما مخصوص خدا باشد و برای دنیا و آخرت نباشد و هم حسن ظن بخدا سبحانه و تعالی در همه حالی از احوال و در همه عملی از عملها و در هر سخنی از سخنها داشته باشد اینها همه بایمان آوردن و بامرش امتثال کردن و بطلب رضای خدا بودن حاصل و میسر گردد (ای بزرگان) می گویند حارث گفت و ابوینید گفت و حلاج گفت این چه حال نیست پیش از این حرفها بگویند شافعی گفت و مالکی گفت و احمد گفت و نهمان گفت و پس از آن بحرفهای دیگر منتفع باشید حرفهای حارث و ابوینید زیادی و نقصانی نمی آرد حرفهای شافعی و مالک بهترین نجات دهنده و نزدیکترین طریقهها است احکام شریعت را بعلم و عمل محکم بکنید پس از آن همت را بمسائل مشککه احکام علم و علما باند سازید مجلس علمی از عبادتی هفتاد ساله بهتر است یعنی از عبادت نافله و از عبادت مردم بی علم باشد (هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون) (ام اهل النستوی الظلمات والنور) شیخان طریقت و فارسان میدان حقیقت بشما میگویند که دامن علما را بگریز من ابشما نمی گویم فلسفه بخوانید و فیلسوف باشید لکن میگویند که شریعترا بدانید خدا با کسی اراده خیری داشته باشد او را عالم دینی می سازد خدا ولی جاهلرا اتخاذ نفرموده اگر جاهلرا ولی اتخاذ

فرموده باشد عالمش می کند هر کسی ولی باشد در شریعت دین
 خودش جاهل نخواهد شد او میداند که چه طور نماز و روزه
 و زکات و حج را بجا می آرد و چه طور ذکر خدا میکند و علم معامله
 با خدا یقین کرده میداند مانند این مردم اگر چه احمی باشد عالمست
 با و جاهل نخواهند گفت مگر که او علم مقصود را نداند علم بدیع
 و بیان و ادبیاتی که مراد شعراست و فن جدل و مناظره اینها علم
 نیستند بلکه مختصر بگوئیم علم چیز نیست که خدا با و امر و نهی
 فرموده است علمی که جامع و تمام باشد علم تفسیر و حدیث
 و شریعتست فنون لفظیه و قواعد نظریه که واضع آنها وضع
 کرده و نامش علم نهاده آنها فنونی هستند که گفتند چیز را دانستن
 علم و ندانستنش جهل است کوشهای خودتان از علم وحدت و از
 فلسفه و از دیگر علمی مانند اینها که باشد کمر بسازید زیرا این
 علما بطرف آتش جای لغزیدن پایا است خدا ما و شما را حافظ
 باشد ظاهر را محافظ بکنند ای خدایا مانند ایمان پیرزنها ایمانی
 میخواهیم (قل الله ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون) با علما قطع
 صله مکنید و با آنها بنشینید از آنان علمی بیاموزید مگوئید فلان
 عامل نیست از علم او چیزی بگریید و عمل بکنید او را با عملش بخدا
 و ابگذارید اولیا رضی الله عنهم حکمترا اخذ میکنند و از کدام
 زبانی ظاهر شده و بکدام سنی نوشته شده و بواسطه کدام کافری
 و اصل شده است مبالغاتی نمی کنند و در خلق زمین و آسمان تفکر
 می کنند (ربنا ما خلقت هذا باطلا) می گویند اولیا پلهای

مخلوقست انانکه برآن پلها موفق هستند بطرف خدا عبور میکنند و خدا بحضرت خودش آنرا نزدیک می سازد و در چشم بهم زدن دلهای آنان ازخود محبوب نخواهد کرد و فراق را از مابین بیرون کرده اند و براسرار طلسم کتم را اقامت کرده شبها قائم و روزها صائم هستند و در بعض اولیا فکر و بدیگری ذکر غلبه کرده است و بعض اولیا کارهای متفرقه درخودشان جمع کرده اند (رجال لاتلهیم تجارة ولا یبع عن ذکر الله) یک وصیت مهمه بشما میکنم که پس از علم واجبات دینیه باولیا صحبت بکنید زیرا آنان تریاق مجرب هستند همهٔ رأس المسال در نزد آنها است صدق و صفا ذوق و فاهم در نزد آنان هست و از دنیا و قیامت مجرد شدن و تجردی بنحدا کردن هم در نزد آنان هست این خصلتها بخواندن درس و در مجلسها بودن حاصل و میسر نخواهد شد مگر بصحبت شیخ عارفی باشد و حال و قال را جامع شده و بکفتارش رهنمای بکند و بحال خودش بر خیزد (اولئك الذین هداهم الله فبهدهم اقنوه) حالت شیخ خواه در کمال خواه در نقصانی باشد بطناً بعد بطن در اتباع و مریدش ظاهر و هویدا گردد اگر کمال حالت داشته باشد حال اتباع کاملش عالی میشود و حال اتباع ناقص زائد گردد و اگر حالت نقص داشته حال مرید کامل ناقص و حال ناقص بالکله زایل خواهد شد مگر که خدای کریم احسان بکند آنوقت احوال را تأثیر نمیشود دایره که باعث نقصانی

کل اتباع شما بوده و یا خود بالکایه سبب رفتن حال ناقصان باشد
ازو احتراز باید کرد آثار مردان پس از مردن ظاهر خواهد
شد مردان گفته اند

(ان آثارنا تدل عایننا فانظروا بعدنا الى الآثار)

آثار ذلت و انکسار و از دعوی مجرد بودن و از تکبر بیرون شدن
و بدرگاه مولا تذلل نمودن و فقرا و علمارا دوست داشتن و بموافقت
قضا و قدر بخدا تسلیم شدن و تمسک بشریعت رسول خدا
صلی الله علیه و سلم بجا آوردن یعنی این آثار را پس از خود تان
بگذارید و بزمان مغرور مشوید زیرا این در نزد عارف چیزی
نیست مگر آنکه که وقت را بطاعت صرف بکنند و آرزوی دلش را
ازان بگیرد بلی آنوقت لایق عزه شدنست (من سن سنة حسنة
فله اجرها و اجر من عمل بها الى يوم القيمة و من سن سنة سيئة فعليه
وزرها و وز من عمل بها الى يوم القيامة) از قوم سلیمان علیه السلام
احدی نماند ملکش رفت و شریعتش منسوخ شد و پیغمبر ما علیه
افضل الصلاة والسلام شأنش رفت و شریعتش باذن خدا منسوخ
نخواهد شد (ان الله لا يخلف الميعاد) وصف خدای ملک دیان
منازعه و وصف سلیمان کرده و بآیت (لمن الملك اليوم لله الواحد
القهار) ملکش محو و بر باد شده و وصف پیغمبر صلی الله علیه
و سلم وقتی که نبه کی بود و وصف ربوبیت او را اعانه کرد ذکرش

دائم و امرش عالی گشت (و الله بعضك من الناس) شما می بینید که پادشاهان بازریت و حواشی همه رفتند و آثارشان منقلب شد و ورعیه بر حال خودشان یاقیست صفت ربو بیت پادشاهان منازعه کرده زیرا مالکیترا دیدند بنا برین زائل شدند اما رعیت صفت ربو بیت انانرا محافظه کرده زیرا آنها محقق در منزلت مملوکیست بودند لهذا دائم باقی شدند

سید من شیخ منصور گفته است صحیفه حال شیخ مریدانست شمه از حال و اخلاق شیخ بهرکاری که داشته باشد باید در مریدان باشد مگر زمانی که حالی سماوی بران مرید غلبه بکند و باو مختص باشد بعض مقام مریدی ازین سبب از شیخش بالاتر میشود این فضیلتیست از خدا بهر کسی که میخواهد و میدهد و در مریدان حلاح محبت گفتن وحدت و در اتباع ابی یزید رحمه الله محبت اغماض و سخنهای نازک گفتن و در اصحاب جنید رضی الله عنه محبت جمع کردن طریقت و شریعت و در مریدان (السلا باذی) محبت چیزهای بلندی بر آن منزلت بوده است و در اصحاب سیدما شیخ ابی الفضل محبت وحدت خدائی و ذات نمودن برای خدا و برای خلق خدا همه اینها در اصحابشان می بینی و در بعضی بعکس این قاعده هم میشود ولیکن این عکس با اختصاص خدا خواهد شد (یخخص بر حته من یشاء) معروف کرخی و داود طائی و حسن بصری و مریدانی که بصحبت طائفه صوفیه ادب

آموخذ رضی الله عنهم اسباب سیر را بدو کلمه اختصار کرده اند یکی تمسک بشریعت و دیگری تنها طلب حق گردنت (ای برادر من) ابن شریعت در پیش شما است. بین پیغمبر شما علیه افضل الصلوات والتسلیمات چه طور بوده و چه گفته و اخلاقش با مردم مان خوب و بد چه طور بوده است شما مانند عملش عمل کن و مثل سخن او سخن بگو و بخلقش صلی علیه وسلم متخلق باش اگر نمیدانی از علماء سؤال کن (فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون) طایفه صوفیه تحدیث نعمت خدا را کردند اما برای اقرار کردن نعمت منعم و برای شکر نعمت و ترغیب دادن مردمان بر عملها تا که این برکت بر ایشان میسر گردد خدا فرموده است (والذین جاهدوا فینا لنهذینهم سبیلنا) تحدیث نعمت کننده میگوید خدا مرا بر این چیز غالب کرد و این چیز را بمن تعلیم فرمود و خدا مرا این خیر و برکت راهبه کرد ولیکن او نمیگوید من از شما خوبتر و بزرگتر و شریفتر هستم این حرفها دعوا ایست که از رعونت نفس پیدا میشود و زبان مردم احق باینها ناطق خواهد شد آنچیزی که ما را بر تو بهتر کرده و بزرگتر و مشرفتر ساخته نماز و روزه و عبادتها است چیز دیگر نیست (لایامن مکر الله الا القوم الخاسرون) اگر کلام خداوند تعالی (اشکروا لی ولا تکفرون) نمی شد مردم عاقل دهن خود را میدوخت (ای برادر من) پدرت آدم علیه السلام که صفوت اولی است باو فخر میکنی اکثر فرزندان او کافر شدند و هم چنین اغلب اولاد

انبیا و مرسلین هم کافر بودند بعلم خود فخر میکنی شیطان همه مسائل شمشکله را حل کرده و صحیفهای موجود اثرها همه خوانده و حل نموده و بمال خود فخر میکنی قارون بمال خودش هلاک شد و بملک خود فخر میکنی ملک فرعون از طرف خدا چیزی برای او حاصل نکرد ابراهیم علیه السلام پس از مجرد شدن و بخدا رجوع نمودن هلاک نشد و موسی علیه السلام پس از فرش کردن ذلت در پیش خالقش ذلیل نشد و شان یونس علیه السلام پس از التجا کردن بصدق سخن (لا اله الا انت سبحانک) ضایع نشد و یوسف علیه السلام پس از تسلیم شدنش بقضای خدا و با اعتماد کردنش بخدا خائب نشد پیغمبران و رسل و صدیقان و صالحان همین طور هستند (لا تبدیل لکلمات الله) (ای برادر من) تو بکجاستی و در کدام جای در حیرت ماندی و در میدانهای هجران در صحرای و همت سرگردان ماندی خدا را طلب کن خدا را بر شما از تو حریصتر هستم قسم بخدا اگر از خدا منقطع شوی از خدایان شما میترسم ای خدایا از قطعی که پس از وصل میشود خود مرا بشما میسپارم (ای برادر من) وقتی که منقطع شدی و در آن حال و صلرا کمان بردی پس از من چیزی میخواه و وقتی که خودت عالم شمردی با اینکه خیلی جهل داشتی تحقیق از شما همه خوبیها گذشته خواهد شد و صوفیه از شما سبقت نمود و لو مهاب شما شامل کشت من نمی گویم از اسباب منقطع شوید و از تجارت و صنعت دور باشید لیکن میگویم که از غفلت

وازین حرامها منقطع باید شد من بشما نمی گویم اهل و عیال را
 ترك بکنید لباس میوشانید و لیکن بشما میگویم بواسطه
 اهل و عیال از خدا غافل مشوید و بلباس تکبر بر فقرا
 مکنید من میگویم آن زینتی که لازم نیست آن زینت اظهاریست
 مکنید زیرا دل فقرا ازین منکسر خواهد شد و از عجب و غفلت
 شما می ترسم من می گویم لباس خود نان باک بکنید (فل من حرم
 ذینة الله التي اخرج لعباده و الطيبات من الرزق) من می گویم
 دلبهای خود را پاک بکنید این پاکی از پاکی لباس بهتر است خدا
 بلباس شما نگاهی نمی کند ولیکن بدلبهای شما نظر خواهد کرد
 مانند این گفتار سید علیه افضل الصلوات و التسلیمان گفته است
 (حاربوا الشیطان ببعضکم بنصيحة بعضکم بخلق بعضکم بحال
 بعضکم بقال بعضکم) خدا فرموده است (و تعاونوا علی البر
 و التقوی و لاتعاونوا علی الاثم و العداوان) و خدای تعالی فرموده
 است (الذین یقاتلون صفا کانهم بنیان مرسوم) و باشیطان
 و نفس وعد و خدارا صوفیان مقاتله میکنند مقاتله شیطان برای
 آنست که از خدا منقطع نشوند و مقاتله نفس برای آنست که
 بشهوتهای دنیه مشغول و از عبادت خدا غافل نشوند و مقاتله عدو
 خدا برای آنست که کلمه الله را بلند و علم رهنمای بخدا منشور
 گردد (اولئک حزب الله الا ان حزب الله هم الغالبون) شأن
 علما تعظیم بکنید بطوری که واجبات علما بجایش برساند زیرا علم
 درك حقایق اشیا است خواه سماعی خواه عقلی باشد حق

ایمان را که بزبان اقرار نمودن و بدل اعتقاد گردنست بجا برسانید و حکم اسلامی که متایعت شریعت و از طبیعت اعراض نمودنست آنرا لازم بشوید معرفتاً تحقیق بکنید آن هم معرفت وحدانیت خدا است نیت را تطهیر بکنید آن هم خطرهِ ایست در دل و بغیر از خدا کسی بآن اطلاع ندارد و او را تطهیر بکنید ادباً محکم بکنید آن هم چیز را در جای خودش نهادنست آنرا محکم بسازید و عظمتی که برای ارشاد اصحاب غفلتهاست آنرا مختصر بکنید و نصیحتی که بر محافظهٔ راه دهد مطلع شدنست او را ببلاغت بجا برسانید و محبتی که نسیان ماعدای محبوبست بصدافت عمل بیارید و ادبی در دعا آن هم رفع حاجات باعلای مقام درجاست اِکمال بکنید و علامات تصوفی که ترك اختیار است محکم بسازید و راه عبودیت که ترك دنیا و آکذاشتن ازدعوی و برداشتن بلوی و محبت مولا است اتقان بکنید و راه نزدیکی از همهٔ ماسوی الله بسط خواهی کرد و صدقی که موافقت ظاهر و باطنست در آن ثابت شوید و نعمت عافیتی که او نفس بی بلا و رزق بی اذیت و بی ریا عمل کردنست قدرش را تعظیم بکنید و استقامتی که هیچ چیزی بر خدا اختیار نمودنست در نزد حدودش بایستید و حلالی که خورنده اش در دنیا ضامن و در قیامت مؤاخذه نمی شود آنرا تحریر بکنید و طریق طاعتی که در گفتار و کردار و در همه احوال طلب رضای خدا است آنرا محکم بسازید و عروهٔ صبری که در آن محکم خدا هشیار گردنست او را بپذیرید و عزلت و خلوتی که از مردمان

دور شدن و ترك طمع و بدل از اختلاط مردمان هجرت نمودنست
 دل را از نپسا تطهير بكنيد اگر چه خودش در بين مرمانست ولى
 از خود خود شرا تطهير بايد كرد (متنبه شويد) ولى كسيست كه
 رويش را از نفس و شيطان و دنيا و هوى بر گرداند و روى و دلش
 بطرف مولا بگرداند و از دنيا و قيامت اعراض بكنند و چيزى بغير
 خداى تعالى طلب نكنند قانع كسيست بقسمت راضى و بلقمه اكتفا
 خواهد كرد شمارا از بعض اوصاف و خصلت تحزير خواهم كرد
 احتراز بكنيد احتراز از متصف بودنى بچيزى از آن اوصافى كه
 ميگويم زيرا آنها سم هائلست و بتقواى خداوند و بدور شدن از آن
 خصلتهاى كه ذكر خواهم كرد شمارا وصيت مي كنم يكي از آن
 اوصاف حسديست كه اراده زوال نعمت محسوداست و ديكرى
 كبريست كه نفس خود را از غيرش بهترديدن است و ديكر دروغست كه
 برخلاف واقع سخنى اختراع كردن و گفتار بدى كه از منفعت عارى
 باشد و ديكر غيبيتست كه بيان بدى بشريه ايست و ديكرى
 حرصيست كه از دنيا سیر نشدنست و ديكرى غضبيست كه براى
 انتقام جوش كردن خونست و ديكرى رياست كه بدیدن اغيار
 خشنود شدنست و ديكر ظلمت كه با رزوى نفس خودش متابعت
 كردنست من بشما مي گويم كه دائما در بين خوف و رجا باشد
 خوف اتيست كه بسبب كناهش بدل از خدا ترسيدنست
 رجا اتيست كه بحسن وعد خدا دل مردم ساكن باشد و تصفيه
 روح برياضتى ميسر مى شود آن هم تبديل كردن حالت بدى بحالت

خوبیست دین عبارت از امر بمعروف و از منکر نهی کردنست (ان الدین عند الله الاسلام) هر کسی که امر بمعروف و نهی از منکری بکند انکس در زمین خلیفه خدا و خلیفه پیغمبر خدا و خلیفه کتاب خداست صادق و مصدوق علیه افضل الصلاة والسلام باین طور بما خبر داد و علی امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که افضل جهاد امر بمعروف و از منکر و از شأن فاسقان نهی کردنست و برای خدا غضب کردن و فی سبیل الله غذار خواستن و بغیر از اسلام دین دیگر اختیار نکردنست خدا او را مغفرت یکند مانند مردمان اهل سنتی که در حدود خدای تعالی مدهانه بکند و در آن حدود بافتد مثل قومی هستند که در سفینه باشند بعضشان در طبقه زیر و دیگری در بالای سفینه باشد مردی برخیزد بدستش آلت سورا کردن داشته باشد و زیر سفینه را سوراخ بکند مردمان پسایند و بگویندش این چه کاریست میکنی پس درجوا بشان بگوید آبرامی خواهم اگر آن مرد را بگیرند و منعش بکنند او را و نفس خودشان را نجات داده شوند و اگر آن مرد را بحال خودش گذاشته باشند مرد او نفس خودش را در هلاک انداخته شوند در حدیث آمده است (ما من قوم عملوا بالمعاصی و فهم من یقدر ان ینکر علیهم فلم یفعل الا اوشک ان یمهم الله بعذاب من عنده) سفیان ثوی رضی الله عنه میگفت کسی در نزد همسایه اش دوست و در نزد اخوانش محمود باشد بدانید آن مرد مدهانیست بلی اگر کسی منکر را مشاهده بکند انکار نکرده سکوت بکند آن مرد در آن

منکر شریکست کوش کننده غیبت شریک غیبت است و همه
معاصی که شریعت آنها را تنبیه کرده است این قاعده در آنها
جاریست متنبه باشید هر کسی که اختلاط مردمان میکند اگر چه
در نفس خودش متقی باشد کناهش خیلی میشود مگر کسی که
مداهنه را ترك بکند و در امر خدا از لومه هیچ کسی پروا نداشته
باشد حسبۀ لله مجرد برای خدا مشغول انکار باشد و منع بکند آنکس
مداهن نیست و اصل حسبۀ لله که شرعی باشد دو چیز است یکی
بلطف و دیگر بملایمت و عطف کردنست ابتدای و عطف باید بطریق
ملایمت نه بطریق کبر و ترفع باشد زیرا این ملو و عطف کردن سبب محکم
کردنی خواهش نفس و باعث مناکره کنه کاران و سبب ازیت
خواهد کردید اگر و اعط درشت و بدخلق باشد از حقاقتش راه
و عطف رانمی یابد و منع مکروهی نخواهد کرد غضب را برای نفس
خودش و انکار را برای خدا عز و جل ترك خواهد کرد و بشفای
غرض نفس خودش از مو عوظ مشغول میشود لهذا و اعط عاصی
میشود در حدیث آمده است (لا یأمر بالمعروف و لا ینهی عن المنکر
الارقیق فیما بامر به رفیق فیما ینهی عنه حکیم فیما یامر به حکیم
فیما ینهی عنه) بما رسید که یکی از واعظان بمأمون عباسی رحمه الله
و عطف میکرد اما و عطفی بدرشتی و عطف و تکبر بود پس مأمون
گفت ای مردم بملایمت و عطف کن خدا کسی از شما بهتر بر کسی
از من بدتر فرستاده است و بملایمت امر فرموده و گفت
فقولا له قولا لینا لعله یتذکر او ینحشی) (ای بذرکان)

من بشما میگویم خدا مرا احسان کرده آنچه من بشما امر و ترغیب میکنم بانها متصف شده ام ولیکن خوبی آنست که ابن شرط را از واعظ و ناصح طلب مکنید و باین خصلت بلکه شیطان بر شما ظفر بیابد میگوید امر بمعروف مکن تا که بهمه عمل نکنی و نهی منکری مکن تا که از همه پرهیز نکنی این سخن در حسبه لله را می بندد کیست انکسی که از کناه معصوم باشد امر بمعروف بکنید اگر چه بهمه آن عمل نکرده باشید و نهی منکر را بجا برسانید اگر چه از همه اجتناب نکردید باین طور پیغمبر ما علیه اکرم و افضل صلاة الله و سلامه فرموده من بشما میگویم کلید سعادت ابدیه بتبعیت رسول خدا صلی الله علیه و سلم حاصل و میسر میشود و در همه مصادر و مواردش و چگونگی خوردن و آشامیدن و ایستادن و برخاستن و در خواب بودن و سخن گفتن پیغمبر را اقتدا کردن حاصل و تبعیت تمام همه صحیح خواهد شد از بعضی ائمه بمارسید که او خبر زهرا نخورده است زیرا کیفیت خوردن رسول الله صلی الله علیه و سلم برای او نقل نکرده اند لهذا نخورد و بعضی ائمه سهوا مسح را اول بیای چپ پوشیده بود لهذا مقدار کند مرا بکفارت این سهو داده است احتراز ازین سخنی بکنید که بگوید این خصلتها از آن چیزها است که تعلق بعبادت گرفته است انرا ترک بکنید زیرا ترک کردن اینها دری بزرگ از درهای سعادت را می بندد و اما گفتن این سخنی که عبادت را نمی دانم بسبب عدم اتباع پیغمبر صلی الله علیه و سلم

در این عبادت عذری بیارد این ممکن نیست مگر این سخن از کفر خفی و یا خود از حق جلی پیدا بشود خدا ما و شما را حفظ بکند (ای بزرگان) بخدا قسم می کنم کمان نمی برم بر روی زمین هیچ صاحب عقلی نیست که فرقی خوب و بد را نکند الا که همه اعتقاد می برند و بدل از عانی میکنند که این عبادانی که شریعت حبیب علیه افضل صلوة الله و سلامه بوده و آن عادت که بر سر او شده در نزد خالق و مخلوق حالتی مرضیه ایست و آن هم در نزد خالق آداب مقبوله و در نزد مخلوق حالت محبوبه ایست و دلها بآن مطمئن میشود و اضطرابش بان ساکن خواهد شد کدام عقلیست که فرق حالت بیداری از مستی و حال دزد از مرد امین و حال دروغ گو از صادق و حال زانی از عفیف و حال متکبر و متواضع و حال بخیل و سخی و حال ظالم و عادل و حال مبطل و محقق و حال مفتاب و یری از غیبت و حال غدر کننده و رحیم و حال بابد و نائم و حال عاقل و متفکر و حال بر و فاجر و حال کافر و مؤمن از یکدیگر تفهمد یعنی می فهمد (ان فی ذلک لآیات لا ولی الا بالی) بخدا بخدا بیاید خالص متابعت باین پیغمبر بزرگ بکنند که برای مارحمة للعالمین آمده و بر مخلوقات حجت و برای موحدین نعمت شده است و از فراموشی مرگ احتراز بکنند زیرا این نتیجه غفلتست غفلت از قلت ذکر و این هم از قلت ایمانست و مادر و اصل اینها جهلست جهل از ضلالت پیدا خواهد شد در بعض کتب آلهیه آمده خداوند (تعالت ذاتہ) میگوید ای بنی آدم بمعانیقتی که من دادم بر طاعت

من قوت گرفتی و بتوفیق من فرض مرا ادا کردی و برزقی که من دادم بر معصیت قوی شدی و ہمیشہ من ہرچہ برای نفس خود میخواہی آنرا می خواہی بنعمت من برخواستی و نشستی و برکشنا و صباح و شام درامان من هستی و در فضل من تعیش و در نعمت من تقلب و بعافیتی کہ من دادم مسترح شدی و باین ہمہ حال ما را از یاد خود میری و غیر مرا یاد میکنی و شکر مرا بجانمی رسانی ای بنی آدم مرگ اسرار شمارا کشف میکند و قیامت خیرهای شما بخواند و عذاب پردہ شمارا می دردد ہر زمانی کناہ کوچک میکنی بکوچکی اورا نگاه مکن لکن نگاهی بکسی بکن کہ باو مخالفت کردی و ہر وقتی کہ برزق اندک مرزوق شدی بکمی آن رزق گاہ مکن بلکہ برزق دہندہ را نگاه باید کرد کناہ کوچک را تحقیر مکن زیرا نمی دانی کہ بکدام کناہ بمن عصیان کردی و از مکر من امین مشو زیرا مکر من از رفتار موری بر سر سنجی در شب تاری کہ میرود ازان پنهانتر است (ای فرید آدم) آیا وقتی کہ بما عصیان کردی بسبب ذکر غضب من ازان کناہ تمتنع شدی مانند کہ من امر کردم فرض مرا ادا کردی آیا مسکینا را بمال خود ملاحظہ نمودی و کسی کہ بتو بدی رسانیدہ باشد باو احسان کردی و کسی کہ بتویدی کردہ باو خوبی کردی و کسی کہ بتو ظلم کردہ باشد آیا اورا عفو نمودی و کسی از شما قطع شدہ باو وصل کردی و کسی کہ باشما خیانت کردہ باشد عجبا در حق او مصف تدی و کسی از شما ہجرت کردہ باو حرفی زری و فرزند خود را ادب آموختی آیا

همسایه خود را راضی کردی و از علما از امر دین و دنیا سؤال کردی ای جماعت مردمان من بصورت و محاسن شما و بحسب و نسب شما نگاهی نمی کنم بلکه بدلهای شما می نگریم و باین خصالی از شما راضی میشوم (ای بزرگان) این چیزهای که گفتیم در روز قیامت معلوم می شود که خدا در کلام قدیم نامش آورده و گفته است (يوم القيمة) (يوم التمايز) (يوم الحاقة) (يوم لا ينطقون ولا يؤذن لهم فيعتذرون) (يوم الصيحة) (يوم تشيب الولدان) (يوم الرلرله) (يوم القارعه) (يوم ينسف الجبال) (يوم لا تملك نفس لنفس شيئا والا مري يومئذ لله) (ای بزرگان) ما عالمان و عارفان بنشینید زیرا در محبتشان اسراری هست که همنشینان را از حالی بحال دیگر میگرداند در حدیثی وارد شده است کسی با هشت اصناف بنشیند خدا هشت چیزی در انکس زیاده خواهد کرد و کسی با امرا بنشیند تکبر و قوه دل را خدا در او زیاد میکند و کسی با مردمان تنخا بنشیند حرص در دنیا و مافیها حاصل میشود و کسی با فقرا بنشیند هر چه خدای تعالی قسمت کرده است با و راضی خواهد شد و کسی با بچهها بنشیند لهو و لعبش زیاده میشود و کسی با زنهای ناشینند نادانی و سهو تنش زیاده گردد و کسی با صالحان بنشیند خدا رغبتش در طاعت زیاده میکند و کسی با علما بنشیند علم و تقواش زیاده گردد و کسی با فاسقان بنشیند گناهش زیاده و توبه اش تأخیر میکند و هم در حدیث وارد شده صحبتی با عاقل باعث زیادی دین دنیا و آخرت میشود و صحبتی با حقیق سبب نقصانی دین و دنیا میشود و حسرت و پشیمانی در وقت

مردن و خسارتی در آخرت خواهد شد (ای بزرگان) سی کس هست شفاعتی میکنند عالم و خادم و فقیر صابر (ای بزرگان) هر چیزی که وارد غیبی و حادث سماوی باشد بدل خوش و فراخی اورا بگیری و از خدا راضی بشوید بقدر طاقت خود تان کار مخلوق بجا برسانید زیرا هر کسی کار دنیا را برای برادر مؤمن درست بکند در قیامت هفتاد حاجتش را خدا ادا خواهد فرمود هر عزیز قومی که ذلیل شده مرحتش بکنید و بتخای قومی که فقیر شده صدقه بسیار باو دهید بسبب این خدا بلارا دفع میکند و اکرام مسافران باید کرد زیرا پیش از مکلف بودن پیغمبر صلی الله علیه و سلم عبادتش همین بود و با مردمان بخلف خوب معامله بکنید زیرا خلق حسن افضل عملها است میگویند که اگر وسعت مالی نداری مردمان را بوسعت خلق حسن حصه بدهید خوبی همه خو بهها حسن خلق است صاحب خلق حسن اگر چه در رخت خوابش خوابیده باشد رتبه مردم روزه دار و شب بیدار را دارد زیرا پس از ادای فرضها افضل آن چیزی که بخدای تعالی نزدیک بکند حسن خلقت عبادت شما چه فائده میدهد در حالتی که افتخار بکنی کویا برخدا منت کرده ای مسکین خدا از جلله عالم مستغنیست وقتی که عبادت خدا کردی بطوری عبادتی بکن که کویا در در گهش ایستادی در عبادتش برای سلطنت او در خضوع باش و از هیبتش پوست بدنت بهم بزنند و از اداء واجباتش عجز خود را اعتراف بکن و از دیدن نفس و عمل خود و چیزهای دیگر مجرد

باش و در که عزت و جلالش را بدست ذلت و افتقاری پزن در آنوقت بلکه مقبول میشوی و از سخنهای بد و بی معنی زبان خود را پاک یکن نا کلام شما بحضور مقدس خدا تا حضرت عرش علوی برسد آن عرشی که خدا او را جهت طلب ساخته بطوری که کعبه را در زمین جهت عبودیت کرده است (الیه یصعد الکلم الطیب) بآن جهتی که همت مخلوق بآن طرف است و محل نازل شدن امر خداست تا که امر و کرم و لطف خداوند از بالا بیاید و در بیش او هم با خضوع باش خورترا پست و حقیر بنما و باین معنی اسرار قرآنی افاده واضح نموده است (وفي السماء رزقکم وما توعدون) خداوند (تعالی اسمائه) فرموده (ومن یتق الله یجعل له مخرجاً ویرزقه من حیث یرید) (ای پسر من) حرفهای حضرت بزرگان وقتی که شنیدی آن کلام ظاهر و غلق است بزرگترین اهل حکمت و بیان و فصیحترین نوع انسان صلی الله علیه و سلم که جامع الکام است کلامش اخص و افصح و اصحتر و کنایه را خوبتر فرموده است وارث و اتباعش همچنین است از من دلتک مشو (ای برادر من) هر چیزی که فکر شما میکرد از دیدن نفس و مال و حسب و نسب و علم و شهر و زن و فرزند و عمل و فتح و کرامت و مزیت شما اینها همه خطره ایست اگر بخشوع و ذلت و جد و شکر و مسکننت را مقابله کردی اینها همه فتوحات میشود و اگر بعزت و کبر و بلند و غفلت را مقابله نمودی اینها همه قباحت و سوسه و قطع مرجع خواهد

شد اصلاح نفس و شائن خود را تدارك بكن وقتى كه از عبادت
مولا وسيد خود منقطع شدى اين زمينى كه بر سر او عبادت خدا
ميكنى بر شما كريبه ميكند كانه از تأسف و محبت شما كلام اين قائل را
مى كويد

و كنت اظن ان جبال رضوى
تذول وان ودك لا يزول

ولكن القلوب لها انقلاب
و حالات ابن آدم تستحيل

وقتى كه زمين بر شما ناله بكنند و كار خير شمارا بنخواهد شما در چه
حالى هستيد اين شان براى شما باشد خوبتر است نه براى زمين تو باين
مسئله عالم بشوى بهتر است از بعض برادران مردان زمان بمن
رسيد كه گفته اند

عقدت بباب الدير عقدة زنار
وقلت خذوالى من ققيه الحمى نارى

باين بيت معنى ديكر اراده كرده است از اين نوع كفنها احتراز
بكنيد حسن ظن لازمست باين شيخ بزرگ بايد آنرا بجا برسانيم

ولکن ادب ما بآیین و یا حق ایستادن لازم و اهمست مازنار را کره
تمی دهیم و بدر که کلیسه نمی رویم و دست و پای عالم را می بوسیم
و علم دین خود را از آن طلب می کنیم اما شیخ مقصد خود را باین
لفظها ستر کرده است کاشی طلب و ستر نکرده بود و بعوض آن این
بیت را گفته شده بود .

حالت بباب الدیر عقده ز نار
و طهرت بالفقه الا لاهی اسراری

وما الدیر و الذنار الا ضلاله
وما الشرع الا الباب للوصل بالباری

بلی حالت اهل محبت قلبشرا می گیرد و عقلش مبرود و زبانش
بحرفهای دیوانه و یا کلام مستان و یا خود کسی که خورش جوش
گرفته و یا کسی از خود خبر نداشته میگوید او را باخدای خود
بگذارید اینقدر کفایت شما میکند و بریسمان شریعت محکم تمسک
بکنید که هر کسی باو تمسک بکند ابد باضلال نخواهد رسید
این کلمات و مانند اینها از سطحاتی که تجاوز از حدت نعمت بیرون
شده است مثل صاحبش مانند کسیست که در بیت خلا خوابیده
و در خوابش دیده که بر تخت سلطنت خوابیده است او پس
از بیداری و فهمیدن جایش البته منجول خواهد شد بخدا بخدا

قسم میدهم بشما نزد حدود شرعیه بایستید شریعت سید و بزرگ
 مابندگان پسنین محکم بکبرید (مالی و العاظمه و و هم عمرو و بکر)
 وجه الشریعة اهدی (من سر ذاك و سرى) خدا راست گفته
 و شکم برادرت دروغ گفته است (ای برادر من) هر چیزی که
 شما دران هستی اگر حلال نباشد هیچ ثوابی ندارد و اگر مباح
 نباشد شما ازان مسئولی و اگر بحرام خوردن آمدی وقتی که بخدا
 ملاقی میشوی بر شما ایت (ومن يعمل مثقال ذرة شرایره) را
 میخوانند من بشما نمی گویم که راه بر شما تنگست وسیل بارش شمارا
 گرفته و از درگاه کرم مردود شدید نه نه بحق خدای تعالی فردا
 کرم و احسان و لطف و فضل خدا روز قیامت بطوری ظاهر
 میشود که حتی ابلیس و ظلمة کافران بآن کررها طمع خواهند نمود
 لیکن بشما می گویم که خدای تعالی گناه بخشنده و توبه را قبول
 کننده و شدید العذاب است از در توبه بدر که مغفرت نزدیک و عملی که
 باور اضیست نزدیک بشوید و بترك معصیت از در عقاب دور باشید
 مانند بیم عالمی که عظمت و قدرت خدا را فهمیده است درخشیت
 باشید و برسید و مانند رجای کسی که بکرمش و بعموم احسانش
 یقین کرده از خدا در دل خود رجای مخفی بدارید زیرا رجای
 مؤمن بمقدار خوفست حتی خوف و رجارا اگر در ترازوی بکشدند
 از یکدیگر زیاده نخواهد شد بر کردیدن و رجوع کردن بطرف
 خدا است هر کس بمرجع خود عودت میکند و اجلس بانجام

می رساند و این مسئله بر او عودت خواهد کرد خدا فرموده است (منها خلقناکم وفيها نمدکم ومنها نخرجکم ناره اخرى) این جبهای که از خاک میخوری مانند شما مردمان قوی و شدید بودند ولی رفتند و برباد و خاک شدند و گانه آنان نبوده است (هذا تراب لو تفکره الفتی) برای علیه من الجباه بساطا (و کائما زراته لو مبرت (صیغت لالسنة الاولى اسقاطا) ای اهل بصیرت و عبرت بگیری دنیا این است و حالش هم چنین این است دیار و مردمانش قسم بشما میدهم که پس از این نوع فکر کردن و عبرت گرفتن کسی هست طمع باین دیار بکند و اصلاح و اعمار دنیا را نشو و اهد این رواق دنیا را عمارت میکنم برای اینکه صالح و ابراهیم و زنها در آن ساکن باشند و یا خود خانه عمارت میکنم که خودم در آن نیشینم تا وقتی مفارقت احباب و تازمانی که خاک را بالاش می سازم آبا این رواق را پد رمن بسوا رو پیاده تعمیر کرد و برای من بس از و باقی ماند خیر بخدا قسم بلکه خداوند همه و احسان و اکرام و مرحمت فرموده آبا این منت مخصوص منست خیر بخدا سو کنند می خورم بلکه دنیا را بدوست خود و بقیر از دوست خود میدهد آخرت را نمیدهد مگر بکسی که دوستش باشد خدا بیدر من خانه و مقامی و لباس و طعامی را احسان کرده من هم مثل پدر خود و اولاد و عیالم در لوح غیبش برزقی که در علمش هست محفوظ کرد و جمیع خلق هم چنین است بس برای چیست انقدر خیالات و در راه ضلالت رفتن چه چیز است صاحب کیاست و عاقل کسیست که

از خدا بترسد نفسش بخدا نزدیک و برای پس مرگ عمل کرد
 نست خدای تعالی فرموده (ولقد كتبنا فی الذبور من بعد الذکران
 الارض یرثها عبادى الصالحون) در تفسیر این آیت مردمان
 اختلاف کردند یکی ازان ارث معنویست که وقتی زمین برای
 عبد خدا بالمش میشود نزدیکی خیلی خوب برای آ و خدا میسر
 می سازد دیگر معنایش اینست نبأ بمقتضای استحقاق مخلوق
 صالحان وارث زمین میشوند و سیاست خلقش میکنند زیر آمر و حاکم
 عین علمست بلی آمر شما عمل شماست چه طور عمل میکنی مانند علمت
 عاملی بر شما مسلط خواهد شد (ان الارض لله یورثها من یشاء
 من عباده) این آیت شاهی آنست که گفتیم جاعتی دیگر بزمین
 جنت تفسیر کردند همه بر هدایت هستند (ای برادر من)
 نمی بینید طفل را وقت زاییدن از حرص دنیا دستش بسته است
 وقتی که از دنیا بیرون میشود دستش را باز کرده و آن چیزی که
 حرص داشته بود بخالی شدن دستش اعتراف کرده مرگ واعظ
 کافست .

ایکی و مثلی من یکی اذا سبقت

قوافل القوم اهل العلم والعمل

بکاء قوم للقیما الوالیهین به

واننی الخائب الباکی من الذلل

(ای بزرگان) هیچ راه صعب و مسلك مشكل نكندا شيتيم
الاكه بردها بشرا كشف كردم و بدست لشكر هتمم پردهای پانیش
و بادبان سفینه اشرا بلند كردم و از همه در بدرگاه خدا داخل
شدم دیدمكه بر همه در ازدحام خیلی بزرگ هست پس از در زلت
و انكسار آمدم و دیدمكه خالیست و اصل آن در شدم مطلوب
خودم را حاصل كردم و طالبان هم چنین بر درها ایستاده بودند
خدای من از فضل و كرمش چیزهای كه چشمها ندیده و كوتها
نشنیده و بردلی اهل این زمان خطوری نكرده را خدا بمن هبه
و احسان فرمود رسول كرم خدا بمن وعد كرد كه درست مرید
و محب من و آنكسی كه بمن و بدریت و خلفاء من تمسك بكنند خواه
در مشرق و یاد در مغرب باشد تا روز قیامت كه حیلۀ نجات بریده
میشود دستها شان می كیرد نجاتشان می دهد روح فقیر باین طور
بیعت كرده خداوند خلاف وعده خودش نخواهد كرد سخن
كفتن مخلوق با خالق پس از نبی و مرسلین كه سبحانه و تعالی بآنان
بوحی و یا ازورای برده مكالمه كرده است و بغیر ازان برای کسی
دیكر میسر نخواهد شد انقدر هست كه وعده احسان خدا
بدلهای اولیا و احبابش در خواب برؤیا و بواسطه شمعیه و الهام
درستی كه بظاهر شریعت احدی در همه حالی مخالف نباشد عجبلی
خواهد شد (و ذلك فضل الله بونیة من یشاء) (مواهب الرحمن
لا تنقض) (وامة المختار مثل المطر) (خزائن السر لا حبابه)
(و الاهل للحكمة نوع البشر) (قد یضلع السابق فی سیره)

و یسبق الضویلع المتظر) ای خدا حکمت و فهم و معرفت و علم
 مراد یاد کن و ما را از مسلمانانی که در نزد شما محبوب و مقربست از
 آنان بساز و از پیرو پیغمبر خود بگردان شما هر اراده که بخواهی
 میکنی شما ارحم الراحمین هستی (ای بزرگان) نعمت خوردن
 و آشامیدن و لباس عافیت و امنیت و بردن حق بودن اینها راهمه
 تعظیم بکنید تا که نعمتها بر شما دائم باشد و یقین را با اشاره صالحان
 بجا برسانید زیرا نعمتهای خداوند بر آنان میبارد و ابرهای مدد
 از طرف خدا بر آنان و اصل گردد امداد خدا رهبری میکند و آنان
 بخداوند نزدیک و سینه شان برای ایمان شرح خواهد نمود و آنان را
 از بزرگان نوع انسان ساخته خدا معرفت را بر آنان داده شناسنا
 خندش و دوست داشته و آنان دوست خدا شدند رضی الله عنهم
 و رضوا عنه (ذلک الفوز العظیم) بنای توکل خودتان بر خدا
 محکم بسازید و معانی اسلوبهای دعای خودتان خالص بکنید و از
 نفس و شیطان بر حذر باشید و در هر کاری حزم را بگیرید زیرا
 کسی از ار حزم خودش محکم بکند و باشد عزمش سوار باشد
 و بطرف خدا بجنبانند خایب و حاسر نخواهد شد آیا واعظ چه میگوید
 پس از قول خدا (لنجزی کل نفس بما تسعی) اختصار کننده قول
 خدای تعالی (فل کل بعمل علی شاکلته) چه طور ترجمه می کند منبه چه
 میگوید پس از قول خدا سبحانه (انا لانضیع اجر من احسن عملا)
 ترسنده چه چیز را تدقیق میکنند پس از قول خدا تقدس شأنه
 (بعلم السر و اخنی) (بعلم خاتمة الاعین و ماتخفی الصدور) آمر چه

طور توضیحی میکنند پس از قول خدا (و ما انا کم الرسول فخذوه
و ما نهاکم عنه فانتهوا) نهی کننده بچه چیز می ترساند پس از قول
خدا سبحانه (فليحذر الذين يخالفون عن امره ان تصيبهم فتنة
او يصيبهم عذاب اليم) مرد لیب بکدام تراز و میکشد پس از قول
خدا جل و علا (فن يعمل مثقال ذرة خيرا يره) و من يعمل مثقال
ذرة شرا يره) (الم ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین) کلام
خدا کتاب خداست بخت قائمه و معجزه دائمه ایست و هر چه
شده و میشود بما خبر داد همه سرپنهان را برای ما کشف کرده
هر کسی باین کتاب عمل بکند غنیمت و نجات را می یابد و کسی ازین
میل و انحرافی بکند از خدا بریده و نادیده میشود انیکه کفیم شریعت
پیغمبر خداست که سید ناجیان و وسیله مناجات کنندگانست
بخت بیضاء که پس از ان ابد ضلالت نخواهد شد این ره راه
طایفه صوفیه ایست (ان الله مع الذين اتقوا) خدا برای آنان
بمعیت الهیه شهادت فرموده آن معیت خصوص و معیت اهانه
و معیت امدد گرد نیست کسی بخدا و بکتابش ایمان آورد
و بشریعت پیغمبرش اقتدا بکند و در راه صوفیه برود و با آنان
باشد و بجماعتشان داخل باشد فوز و نجاتی می یابد ان حزب الله
هم الفائزون (ای برادر من) راه و سوسه را ترک کن و با مردمان
انسیت مکن با خدا باش حکم و حکمت را از خدا بکبر (یؤتی الحکمة
من يشاء و من یؤتی الحکمة فقد اوتی خیرا) زبان خود را نصیب
مکن و نهایت شما این نباشد که حال خود تکذیب نفس خودت

بکنند و سفیدی ریش را بجنا سرخ میکنی و پس از آن میکوبی مویم
 سرخست بقوت اشتر صداقت بر حرم قرب عروج بکن صفهای
 او همام بلشکر همت از جایش بردار التفات بدوائر دنیا مکن
 بمراقبه کسی که دنیا را خلق کرده است با و مشغول باش و بر یسمان او
 از بریدن خدا خود را حفظ کن علم اقتدار را حامل باش طبل
 زلت را در پیش او بزن از حجاب زن و فرزند و مال و از حجاب
 وجود و از حجاب عبادت و هشیاری و از حجاب غفلت خود را
 مجرد کن زیرا دیدن هشیاری خود غفلتی بزرگ است و دیدن نور
 خود را ظلمت است همه چیز برای شما حجاب است دری برای مقصود
 و از بکن همه مرامی که از او حائل باشد خود ترا از آن مجرد کن
 معبود را بخواه بکزار عبد زن و دنیا و درهم و دینار و عبد کرامت
 و عبد مخلوق را بکزار کسی را که بعزم ادنی بجانب اعلی رفته
 (سر للجناب بهمة مرفوعة) عن عالم التفصیل والاجمال
 (وارفع جنابك عن عبادة غيره) بحقیقه الافعال والاقوال
 (الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا ننزل عليهم الملائكة ان لا تخافوا
 ولا تحزنوا و ابشروا بالجنة التي كنتم توعدون) از کرسنکی
 از تشنکی از بر کردیدن احوال خود را متعظ باش حال مخلوقات
 همچنین است و بکفتار بیهوده خود را مسرور مشو زیرا تو بطرف
 ماسوا منصرف شدی و بغالبه فقه و شریعت دانستن و برای دام
 نهادن دنیا بر فقه تو اطمینان نخواهد رسید و بعلم فلسفه از خدا
 دور مشو باینکه شما از محبت خدا مفلس هستی و در نزد تصوف

در حال که شما بدوری موصوف هستی در نزد تصوف خودت مایست
 (كل العلوم اذا تخلها السوى) صارت لداعى الانفصال عالما
 (ای بزرگان) راه خدا مانند راه مردی که بشهری میرود در آن راه
 بلند و پستی و راست و بگی و صحرا و کوهها و زمین خالی از آب و از
 ساکنان و زمین با طراوت و سبزهها و آب بسیار و درختها و ساکنان
 اینها همه در راه آن شهر مقصود هست اما شهر مذکور پس از اینها
 همه واقع شده پس اگر کسی بلذت بلندی و یا بذلت باین آمدن
 و یا براحت اعتدال و یا بازیت کوهها و یا بغصه فقر و یا بشدت
 تشنگی و یا بحلاوت و طراوت سبزهها و آب و درختها و موانست
 کردن با ساکنان مشغول باشد و بسبب اینها بند بشود
 بمقصود نرسیده در راه می ماند و کسی که باین مشغول نباشد
 و ازیت راه را تحمل و از لذائذش بگذرد بمقصود واصل گردد
 سالک راه خدا همچنین است اگر کسی بصعوبت احوال از محول
 الاحوال بر گردد و مستی اقبال و رو کردن مخلوق باو از خدای
 مقلب القلوب منقلب باشد غرض و مقصودش از آن فوت خواهد
 شد و بمقصد نرسیده می ماند بی شبهه از خدا منقطع می شود و اگر
 عقبه راه را و تلخی و شیرینیش را بر پشت خود بگذرد و برود
 بنجات بزرگ خواهد رسید (ای بزرگان) ما بر کوه عرفات بترك
 غرض و نفس و مال با خدا بیعت کردیم بعض مردان با خدا
 مناجاتی کردند و گفتند ای خدا راه واصل بودنی بشما بمن بنا
 جواب آمده که نفس خود را بگذار و بطرف من بیاموسی علیه

السلام بطلب قابله زن خود را متبرفت زنش را درد زان گرفته بود پس از ان باهش گفت (انی آنست نارا لعلی آتیکم منها بقبس او اجد علی النار هدی) یعنی خبری از صاحب هوش بیارم که رهبری بما بکنند در خصوص جلب قابله چه کاری بکنیم (فلما ایتها نودی یا موسی انی انا ربک فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی) یعنی از دیدن نفس و زن خود بگزارد (ای بزرگان) وادی شما مسجد است وقتی بمسجد داخل شدید نعلهای ماسوارا بگزارد و نگاه بکنید چه طور مناجائی بخداوند می شود و چه طور در حضور سخن گفتن و خطاب کردن میشود آن عملها حضرت احسانیت که او خامه های تقدیسی است بحديث (اعبدا الله کماک تراه فلم تکن تراه فانه یراک) علامت جهل شما انیست که بنفس و اهلت مشغول شدی من نمیکویم اهل خود را در گوشه اهمال بگزارد و ترک بکنید و در بالای کوه معبد خانه برای خود بسازید بلکه بتما میگویم بخدمت عیال و براحت نفس خود خدمت بکن و دلت را بخدای خود خوش بکن زیرا آن زمان ربوبیت در همه حال از وصف مشارکت مقدس خوا هدشده آندم عملهای شرکرا بمشرکان رد کردی و اعمال توحید را از موحدان قبول کردی (الله الدین الخالص) و خدای تعالی فرموده (فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا ولا یشرک بعبادة ربه احدا) (ای بزرگان) هر وقتی ببندگان و اولیای خدا طلب اعانه بکنی امدادی که از اولیا می آید از آنان مدان زیرا این

شرك ميشود ولی از خدا طلب حاجت بکن بواسطه محبت
 خدا که بانان هست و بعض مرد پزمرده و سیاه در درها افتاده است
 آن مردا کر بخدا سو کنند بخورد در یمش خدا آنرا حانت'نخوا
 هد کرد خدا تصرف بان داده است خدا برایشان قلب اعیان
 میکند باذن خدا اگر بکونید بجیزی که بشو میشود عیسی
 علیه السلام مرغرا از کل درست کرد باذن خدا خلق شد مرده
 را باذن خدا احیا کرد پیغمبر و حبیب ماسید سادات انبیا
 محمد علیه افضل الصلوة والسلام درخت خرما بر ایش ناله
 کرد سنکها باو سلام کرد همه معجزات پیغمبران و مرسلین
 بر ای او خدا جمع نمود اسرار معجزات پیغمبر در اولیای
 امتش که جاری میشود آن کرا مانیت زائل می شود و برای
 پیغمبر علیه الصلوة والسلام معجزه مستمره ایست (ای فرزندان)
 ای برادر من وقتی که بکویی ای خداوند برجت تو چیزی از شما
 طلب میکنم کانه بسبب ولایت بنده شما شیخ منصور و با اولیای
 دیگر این چیز را از شما طلب میکنم زیرا ولایت اختصاصی بخدا
 دارد (مختص بر جته من یشاء) پس در این زمان هشیار باشید
 قدرت خدای را چرا بنده ولی مرحوم مدهید زیرا حول
 وقوت و کار کردن همه برای خداست سبحانه و تعالی سببش
 رحمت خداست که بنده ولی خودش اختصاص فرموده است
 و برجت و محبت و عنایت خدای که بخواص بندکان خودش
 مخصوصت نزدیکش بشو و در هر کار توحید خدا را بکن زیرا خدا

غیور است (ای بزرگان) کسی در رانجشوع بزند بمقبولیت فتح
الباب خواهد شد و کسی بانکسار داخل حول خانه باشد در خانه
عزت مینشیند (ای برادر من) ظاهر و باطن ملازمت امر شریعت
بر شما لازمست و از فراموش کردن ذکر خدا دلت را محافظه کن
و خدمت فقرا و غریبانرا بر خود لازم بدان دائماً بعمل صالح بی
سستی و بی ملولی سرعت کن و در رضای خدا برپاش و در
درگاه خداوند بایست و برخواستن شهبافست عارت کن و از
ریا کردن سالم شو و در خلوت و غیر خلوت بر کناه پیشین کریه کن
(ای فرزندان من) دنیا خیال و آنچه در دنیا هست در زوالست
ای فرزندان من همه فرزندان دنیا دنیا است و همه فرزندان
آخرت آخرتست از دعوای دروغ در احتراز باش و در
در یای وحدانیت غوطه دزدن را ترك كن اعتقاد خودت بنوعی
ثابت بكن كه تغییر نخواهد شد و بوسوسه شیطانیه مشغول
مشو نفس خود را از رفاقت صدیق بد محافظه كن زیرا نهایت
مصاحبتش پشیمانی و در روز قیامت باعث تأسف خواهد شد
بطوری كه خداوند تعالی فرموده است (یالیتنی لم اتخذ فلان خلیلاً)
و خدای تعالی فرموده (یالیت یانی و بینك بعد المسترقین فبئس القرین)
نفس خود را از همنشین بد حفظ كن تا كه باین هر دو آیت در پیش
خدا مخاطب متأسف نشوی زیرا در انجا پشیمانی سودی ندارد
و سخت مسموع نخواهد شد (ای فرزندان من) هر چه میخوری
محو میشود و هر لباس كه میپوشی كهنه میكردد و هر عملی كه میكنی

بآن ملاقی میشوی و بطرف خدا توجه کردن و رفتن امریست
 و جونی فراق دوستان و عدیست که می آید و دنیا اولش ضعیفی
 و سستی و آخرش مردن و بکور رفتن است اگر ساکنان روی
 زمین مانده بود مسکنها یش خراب نخواهد شد بخدا دل خود را
 ببند و از غیر خدا اعراض بکن و جمیع احوال خود را بخدا تسلیم
 کن و در راه فقر بتواضع سالک شو و در قدم شریعت مستقیم
 خدمت باش و نیت خودت از چرکی و سوسه حفظ کن و دلت را
 از میل مردمان بکیر و نان خشک و آب تلخی که از در خدا باشد
 بخور و گوشت تازه و انکبین را از در غیر خدا مخور و سببی برای
 معیشت موافق شریعت باشد بکسب حلال تمسک بکن و حيله و
 سبب را ترک بکن و از شکستن دل فقیران در احتراز باش و صله
 رحم کن و بخوبیشان مکرم باش و کسی بشما ظلم کرده باشد عفو کن
 و کسی رشمت بکبر بکند او را تواضع بکن و بر درهای وزیران
 و حاکمان مکرم بسیار زیارت فقیران برو و کورستانرا بسیار
 زیارت کن با خلق حرف درشت مزن و بمقدار عقلشان سخن بگو
 اخلاقت خوب کن و بمزاح خوب با مردمان امتزاج کن و با جاهلان
 در اعراض باش و حاجت یتیمان بجا برسان و اگر امشان بکن
 و فقرای که از زیارت متروک شده او را بسیار زیارت بکن و بیوزنان را
 بسرعت در خدمتشان باش و مرحمت کن تا که بشما مرحمت بکنند
 و با خدا باش تا که خدا با تو باشد و اخلاص را در همه کفایت و کردار
 رفیق خود کن و بهدایت خلق بطریق حق در جدد و جهدی باش

و کرامات و خرق عادت را رغبت مکن زیرا اولیا مانند زنی هستند که خود را از حیفی ستر میکنند آنان خودشان از کرامات ستر خواهند کرد لازم درگاه خدا باش دل ترا بطرف رسول خدا بگردان و امداد را از درگاه عالی پیغمبر بواسطه شیخ و مرشدت بخواه و باخلاص بی طلب شیخ در خدمت شیخت قائم باش و براه ادب با او رفتاری کن و در منزلش بسیار خدمت کن و در حضورش کم حرفی بزن بتعظیم و قار نه بروی تصغیر و احتقار نگاهش کن و نصیحت برادران و در تألیف دلهاشان و در اصلاح مردمان باش مردمان را مهما ممکن براه خدا جمع و بمصداقت دخول و ساو کشان بطریقت صوفیه ترغیب کن قلبت بذکر و قابلیت بفکر و نیت خود را باخلاص منور کن و بخدا استعانه و بر مصیبتش صبر کن و از خدا راضی شو و در همه حال حمد خدا بکن و بر رسول اکرم صلی الله علیه و سلم صلوة را بسیار برسان اگر نفست بشهوت و کبر حرکتی بکند روزه بکبر و بر یسمان خدا معتصم باش و در خانه ات بنشین بیرون و بجای تفرج خیلی مرو زیرا کسی ترك تفرج بکند نائل فرج میشود و بمهمانت اکرام و باهل و فرزند وزن و خادمه ترا مرحمت کن و در هر چیزی ذکر خدا و بظاهر و باطن در اخلاص باش و عمل خوب را برای آخرت کن و عمل دینار را بعمل آخرت بگردان (و قل الله ثم درهم فی خوضهم یلعبون) انیکه کفتم نصیحتیست برای تو کردم و برای همه سالکی بطریقت من و برای برادران و مسلمانان و دوستان را کفتم خدا آنان را بسیار بکند

همه نصیحت کردم و از خدای بزرگ از همه کنایه خفی و جلی
 و بزرگ کوچک با طلب مغفرت توبه میکنیم انه هو التواب الرحیم
 (ای فرزند من) سید انام صلی الله علیه وسلم فرموده (ما سر
 عبد سریره الا البسه الله ردائها ان خیرا فخییر وان شرافشر)
 خلاصه لباس خیر و شر را بر عبد خدا پوشیده است اگر ظاهرش
 خیر باشد باطنش خیر است اگر شر باشد شر است (ای فرزند من)
 سید انام صلی الله علیه وسلم فرموده است (ان الله یحب العبد التقی
 الغنی الخفی) ای فرزند من اگر صاحب عقل حقیق شوی اگر چه
 دنیا بشما میل کرده باشد شما دنیا مایل نمی شوی زیرا دنیا دروغ
 گو و خانیست و با هلاش خنده میکند و کسی از ان اعراض بکند
 در سلامت خواهد شد و کسی بان میلی بکند در بلامی افتد در حدیث
 آمده (حب الدنیا راس کل خطیئة) چه طور محبت دنیا سر
 همه بلاست بغض و اعراضش سر همه خوبیست دنیا مانند
 مار است لمس کردنش زرم و زهرش قاتلست لذت دنیا بزودی زائل
 میشود و روزهایش چون خیالی می رود و بانفس خود تقوای
 خدا مشغول باش یک زره از ذکر خداوند تعالی غافل مشو اگر
 زره غفلت بتما برسد از خدا طلب مغفرتی کن و بدر ملاحظه
 خدا رجوع کن و بدگر خدا مشغول شو و از خدا حیا کن و در خلوت
 و جلوت در مراقبه باش و در حالت فقر و غنا جد و شکر خدا
 بکن و نوعی اغیار را ترک بکن که کویا در خانه دیاری بغیر از
 خدانیست (ای فرزند من) صوفی صافی باش صوفی منافق

مشو تاهلاك نشوى تصوف عبارت از اینست که از غیر خدا اعراض
 کردن و در ذات خدا بفکر مشغول نبودن و بر خدا زمام حال
 خود را بدرکه او تفویض کردن و فتح باب کرم را منتظر شدن
 و بر فضل خدا اعتماد نمودن و در همه وقت از خدا ترسیدن و در همه
 حال حسن ظن بخدا کردنست (ای فرزندان) وقتی که علما
 خواندی و نقل چیز خوب را شنیدی باو عمل کن از انکسانی مشو که
 میدانند و عمل نمی کنند ای فرزند من نجات عالم بممل کردن علم
 خودش میشود و هلاکش بترك عمل خواهد شد و در حدیث آمده (ان
 اشد الناس عذابا يوم القيامة عالم لم ينفعه الله بعلمه) زمان خود را بلهو
 و طرب ضایع مگردان و بآلات طرب و و حرفهای خنده کننده را
 کوش مکن فرح و سرور را ترك بکن زیرا سروری در دنیا جنون
 و حزنی در آن عقل است و در دنیا بقا محال و بردنیا همت نهادن
 جهل و ضلالتست ای فرزند من فکر خود را بآن کسانی که پیش
 رفتند مانند انبیا و مرسلین و پادشاهان ظالم مشغول کن بین آنان
 مردند گویا نه آمده اند آنان پیش ما و ما پس آنان آمده ایم پس بر راه
 صالحان برو تا که در جماعتی آنان محشور و از فرقه شان محسوب
 بشوی (اولئك حزب الله الا ان حزب الله هم المفحكون) (ای
 بزرگان) سر حقیقت ظاهر و علم معرفت نصب شده و درگاه وصول
 و از است از دیدن این معانی شریفه محبت دنیا و فراموشی مرك
 شمارا منع کرده عجبم از کسیست که مرك را میداند و فراموشش
 می کند و عجبم از انکسیست که می فهمد که از دنیا مفارقت میکند

چه طور بدنیایا انیقدر اهمیتی می دهد عجبم ازان کسیست که
 میداند بخدا راجع میشود چه طور از خدا محرف و بغیر از خدا
 ملتفت خواهد شد قسم بخدا این چیز است بزرگ که شما را غافل
 کرده است لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم بدروغ دل خوش
 و در بستانهای نادانی می کردی و در امر رزقت حیله میکنی و از
 عذاب در امان هستی کویا شما نخواندی (افسحسیتیم انما خلطناکم
 غیبا و انکم البنا لا ترجمون) و کابه نشنیدی (و ما خلقت الجن
 و الانس الا ليعبدون ما ارید منهم من من رزق و ما ارید ان یطعمون)
 خدا برزق شما متکفل شده و حال آنکه در تحصیل بسجیه مشغول
 هستید و برای هیچ کسی کفالت جنت نکرده است شما مانند
 کسی عمل میکنی که گویا بخت بتارت سدی و اوقات خود را بلهو
 و فراموش ضایع کردی و روزها را بغفلت و عصیان بسر بردی
 سوخی شما مانند شوخی کسیست که از ششمانی امین شده و بازی
 شما مانند لهو کسیست که روز قیامت را نسنیده است کانه کدرها را
 نمی بیند و از اهلش عبرت نمی گیرد کجاست بدر شما و اجداد
 شما که رفتند و کجاست انکسانی که از شما زیاده مال را جمع کرده
 و بار جهلشان از نادانی شما زیاده بود ایا خدا را انکار و یا خود
 بر خدا بزرگی می نمایی (برادران من) کسی فناء نفس خودش
 و بقای خدا بداند نفسش از دنیا اعراض می کند خدای تعالی
 فرموده است (و اما من حاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی
 فان الجنة هی المأوی) باحبیب خدا که معدن کوه سر مکنون

